

زناشوی در ایران باستان  
گردآورده:

پیر بدبخت شید کاوس کاتراک ۱۳۰۰

از مشارات آمین ترشیان سران

فرو دین ۱۳۴۲ خورشیدی



کتابخانه ملی ایران

جمهوری اسلامی ایران

# زناشوئی در ایران باستان

گردآورده:

هیربد جمشید کاوس کاترال ام. ۱

ترجمه:

سوبد رستم شن‌آدی

۴ - Oriental Treasures

۵ - Literary Tales

۶ - Iranian and Oriental Essays

از انتشارات انجمن زرتشتیان تهران

فروردين ۱۳۹۲ خورشیدی



## زناشوئی در ایران باستان

تکارش:

جمشید کاووسجی کاتراک - ام. ا. - دانشجوی پارسی اعزامی از هند در رشته ادبیات فارسی دانشگاه تهران - فارغ التحصیل اوستا و پهلوی از دانشگاه بمبئی دارنده دانشنامه ام. ا در زبانهای ایران باستان و برندۀ جائزه در زبان سنسکریت از مؤسسه علوم شرقی - ج. ج. بمبئی محقق در مؤسسه خاورشناسی. ک. ر. کاما - عضو جلسات کنفرانس خاوری هند ۱۹۴۱-۵۷.

مؤلف:

۱ - علل سقوط شاهنشاهی ساسانیان در ایران (بگجراتی)

۲ - تاریخ نانابائی پونجیه (بگجراتی)

۳ - افسون شاه فریدون (بگجراتی)

4 - Oriental Treasure

5 - Literary Talks

6 - Iranian and Oriental Papers

حق طبع محفوظ

۱۳۳۹ خورشیدی - ۱۹۶۰ میلادی - ۱۳۲۹ یزد گردی



هیر بد جمشید کاووس کاتراک ۱۰۱  
نویسنده کتاب

## فهرست کتاب

پیشگفتار	
فصل اول	تمدن و فرهنگ در ایران باستان
دوم	مقام زن در ایران باستان
د سوم	هدف زناشوئی در گاتها
د چهارم	داشتن یک همسر در ایران باستان طبق نوشهای اوستا
د پنجم	زناشوئی در ایران باستان بنا بر نوشهای پهلوی
د ششم	معنی واژه خیت و دثه در نوشهای اوستا
د هفتم	اتهام بی اساس نویسندگان کلاسیک و دانشمندان اروپائی در باره وجود رسم ازدواج با محارم در ایران باستان
د هشتم	شهادت وجود ازدواج با محارم در میان یونانیان و مصریان و یهودیان و اعراب در قدیم
د نهم	بررسی نوشتۀ هرودت نسبت باتهام او بکامبوزیا پسر کورش بزرگ
د دهم	بررسی اتهام ازدواج نامشروع نسبت به اردشیر - قری تخمه و قباد

معنی کلمه خیتوک دث در ادبیات پهلوی	فصل یازدهم
شرح فلسفه خیتوک دثی از روی کتاب دینکرد	دوازدهم
اتهام بر علیه اردایویراف پارسا نسبت بزنادشی او با هفت	سیزدهم
خواهرانش	
	چهاردهم پایان

## پیشگفتار

زنادوچی از زمان بسیار کهن در ایران مسئله بسیار مقدسی بوده و در ادبیات دینی ایران باستان که بزبان اوستا و پهلوی نوشته شده گواه بسیاری در تقدیس و اهمیت ازدواج در دست است .

در تمام دوره‌های ایران باستان اختیار یک همسر روا و بدان عمل می‌شده . حتی امروز هم پیروان زرتشت در ایران وهند و دیگر نقاط جهان آنرا پیروی می‌کنند . راجع به محسنات دین زرتشت نویسنده‌گان خاور و باختر چه در عصر قدیم و چه در عصر جدید مطالب بسیاری نوشته‌اند ولی بیاناتیرا که هرودت در کتاب تاریخ خود در حدود دوهزار و چهارصد سال پیش نوشته است بسیاری از هورخین و نویسنده‌گان قدیم و جدید بویژه اروپائیان را بر آن داشته که بغلط تصور کنند در میان ایرانیان باستان ازدواج با محارم معمول بوده و آنان زنادوچی میان خویشان همخون را چون برادر و خواهر . پدر و دختر و مادر و پسر و مادر اینها را مجاز میدانسته‌اند . در قرن اخیر بعضی از دانشمندان مغرب زمین تحت تأثیر همین تصور باطل واژه خیثودث را که در ادبیات اوستا خیثودنه و در پهلوی خیثوك دث آمده است به معنی ازدواج با

خویشان محارم معنی کرده و ترجمه نامهای اوستا و پهلوی که بوسیله همین دانشمندان اشاره یافته این واژه را بهمین مفهوم شناسانده و آنرا از سن معمولة میان پیروان زرتشت در ایران باستان دانسته‌اند.

دکتر ا. و. وست در کتب مقدسه شرق از انتشارات پروفسور ماکس مولر که هشت جلد آن حاوی ترجمه ادبیات اوستا و پهلوی است همین اتهام را وارد آورده است. علاوه بر این دکتر وست در جلد ۱۸ همین دوره کتاب مقاله‌ای منتشر کرده و خواسته است فرضیه خود را با اثکاء بنوشه‌های پهلوی ثابت نماید.

دستور داراب پشون سنجانا از دانشمندان بر جسته اوستا و پهلوی در آوریل ۱۸۸۷ میلادی سخنرانی جامعی در انجمن سلطنتی آسیائی شعبه بمبئی راجع به اتهام ازدواج با محارم در ایران باستان ایراد کرده و در همان رساله دانشمندانه خود با دلایل رسا این نوع ازدواج نامشروع را که نویسنده گان قدیم و جدید هارا بدان متهم کرده‌اند رد نموده است.

دستور نامبرده در پایان همین رساله می‌فرماید: امیدوارم با این دلایل مسئله وجود ازدواج بین محارم در ایران باستان بیش از این تولید اشکال نکرده و نمی‌ فقط ثابت گردیده که شواهد ناچیز تاریخ نویسان یونان و رم اشتباه و غیرقابل اعتماد است بلکه کوشش در انتساب آن بنامه‌های مقدس دینی ایرانیان باستان یعنی زند اوستا نیز کاملاً باطل می‌باشد.

پس از ایراد سخنرانی استادانه و محققانه دستور داراب این مسئله تا قریب سه‌چهارم قرن مسکوت ماند ولی متأسفانه اخیراً همین موضوع در تهران توسط یکی از دانشمندان محترم ایرانی هم بصورت سخنرانی و هم نشریه دوباره مورد بحث قرار گرفت و در نتیجه توجه انجمن زرتشتیان تهران را بخود معطوف ساخت. در طی یکی از جلسات انجمن محترم زرتشتیان تهران وظیفه تهیه پاسخ ردی باین اتهام را

از نقطه نظر تاریخی، مذهبی و اجتماعی باین بنده محول نمود که اینک همین رساله تیجه آنست. اینجا نب خودرا بسی مفترخ میدانم که چنین کاری یعنی ثبوت بطلان و بی اساس بودن این اتهام بمن واگذار گردید. از آنجائیکه دستور داراب با نوشن کتابی بنام ازدواج بامحaram در ایران باستان این کار را آسان نموده و اینجا نب آزادانه از آن استنساخ کرده‌ام بر من واجبست بدینوسیله بر روان پاک دستور داراب درود فراوان فرستم و همچنین از تمام نوشتہ‌ها یشان طبق فهرستی که در پایان این رساله تهیه شده استفاده نموده ام سپاس‌گذاری نمایم.

ضمناً از انجمن محترم زرتشتیان تهران نسبت بتصور اجازه استفاده از کتب سودمند کتابخانه اردشیر یگانگی و آقای موبدرستم شهرزادی مدیر کتابخانه سپاس‌گذار بوده و همچنان از خویشان و دوستان و آشنا یانیکه از بعثتی در ارسال کتابهای لازمه گجراتی که در تهران فراهم نمی‌شد مرا یاری کرده‌اند کمال سپاس‌گذاری را دارم. برای اینکه حق مطلب را بدرستی اداء کرده باشم کوشش کرده‌ام تا بخواهند گان گرامی بویژه ایرانیان تصویری از تمدن و پایه تریستزن و مراسم ازدواج را در ایران باستان بنمایانم و مانند دستور داراب با کمال اطمینان امیدوار باشم که این کتاب در رفع شک وابهام و سوء تفاهمات کاملاً مفید واقع گردیده و ازین پس دیگر این موضوع تولید اشکال نکند.

### جمشید کاویانی کاترال

باشگاه دانشگاه تهران

تهران نوروز سال ۱۳۳۶ خورشیدی

روز اورمزد و فروردین ماه باستانی ۱۳۲۹

۲۱ مارس ۱۹۶۰

# فصل اول

## تمدن و فرهنگ در ایران باستان

ایران در تاریخ تمدن و فرهنگ دنیای باستان عالیترین و برجسته‌ترین نقش را ایفاء کرده است.

کشفیات علمی و تحقیقاتی که اخیراً بوسیلهٔ خاورشناسان اروپائی در ایران بعمل آمده نشان میدهد که برای نخستین بار تمدن و فرهنگ از ایران بکشورهای دیگر نبای قدمی گسترده شده است. دستورها و تعالیم عالی اشوزرتشت پیامبر بزرگ ایران باستان و نخستین پیامبر یکه یکتاپرستی را به بشر آموخت. با وجود قدمت زمان‌هنوز در نزد مادر گاتها بزبان اصلی اش محفوظ مانده و دانشمندان اروپائی و پارسیان زرتشتی بطور شایسته در نوشتدهای خود ارزیبائی و بزرگی سرودهای مقدس گاتها که از سرودهای خود زرتشت است سخن رانده‌اند.

از روی مدارک و شواهدی که از نقطه نظر زبان‌شناسی - واژه‌شناسی - تاریخ - باستان‌شناسی - مردم‌شناسی و ستاره‌شناسی بدست آمده است دانشمندان راعموماً عقیده برآیند است که زرتشت در حدود هشت هزار سال پیش در ایران ظهر کرده و اینجا نبدر

سال ۱۹۴۸ میلادی در چهاردهمین جلسه کنفرانس شرقی‌هند منعقده در (داربینگا) در رسالت خود بنام «زمان اشوزر تشت سپتمان» و همچنان در رسالت دیگری که در پانزدهمین جلسه همین کنفرانس که در سال ۱۹۴۹ در بمبهی بر گزارگردید از روی واژه «اینگهه» که در گاتها واوستا آمده است این نکته را مشروحاً بثبوت رسانیده‌ام (همچنین بکتاب دیگری بنام بحث‌های ادبی صفحه ۲۲ و ۱۵۰ مراجعت شود) از روی نوشته‌های اوستائی چون وندیداد - یستا - و یشتها راجع ببلندی مقام تمدن و فرهنگ ایران حتی قبیل از زمان زرتشت در عهد سلاطین کیانیان و پیش‌دادیان شواهدی بدست می‌آید همچنین از مندرجات نامه‌های پهلوی چون دینکرد دادستان دینی و مینو خرد و ماد گان هزار دادستان و نویسنده گان ایرانی که بزبان عربی نوشته‌اند چون البیرونی - مسعودی - طبری و از شاهنامه فردوسی نیز اطلاعات زیادی درین مورد موجود است . دانشمند نامی آلمانی دکتر ویلهلم گیگر در کتاب خود بنام «تمدن ایرانیان خاوری در عهد باستان» نیز که بوسیله دانشمند پارسی داراب دستور پشوتان سنجانا بزبان انگلیسی ترجمه و در دو جلد منتشر شده است بطور کامل این موضوع را بررسی کرده است .

از مندرجات کتاب هشتم و نهم دینکرد پهلوی که خلاصه و چکیده ۲۱ نسخ یا کتاب اوستا است تصویر روشنی از بلندی مقام ایران باستان در تمام رشته‌های دانش و تمدن و فرهنگ بدست می‌آید .

متن پهلوی تمام کتابهای دینکرد بوسیله د - ن مادن در بمبهی بچاپ دیده و و خلاصه ۲۱ نسخ بطوریکه در کتاب ۶۰۹ آمده است بانگلیسی ترجمه و بنام بخش ۵ متون پهلوی منتشر گردیده و جلد (۴۷) کتب مقدسه شرق تألیف مکس مولرنیز شامل محتويات همین نسکها می‌باشد . بعداً دستور داراب پشوتان سنجانا در بمبهی ترجمه انگلیسی دینکرد را با ترجمه گجراتی و تصحیح و تلفظ تحت الفظی واژه‌های

پهلوی و یادداشت‌هایی از محتویات نسکها در پنج جلد (جلد ۱۵ تا ۱۹) کتابهای دینکرد خود منتشر ساخت. مانند ویرانهای تخت جمشید محتویات این نسکها خاطرات باشکوهی از عظمت ادبیات و فرهنگ ایران باستان بیاد می‌آورد.

پروفسور دارمستر درباره تمدن ساسانیان می‌گوید: عصر ساسانیان نه تنها از لحاظ تاریخ ایران بلکه برای تمام جهان واجدهمیت است. ایران آن دوره مرکز اشاعه و کسب علم و ادب بوده و سلطنت چهارصد ساله ساسانی بازار تمدن و فعالیتهای فکری بشر بود (رجوع شود به کتاب ایران و ایرانیان تألیف ج. ک. نریمان صفحه ۱۴ تا ۱۱).

ک. هوارد یکی از دانشمندان در کتاب خود بنام ایران باستان و تمدن ایرانی عین همین عقیده را اظهار میدارد. ارتور کریستن سن در خصوص تشکیلات شگفت‌آور شاهنشاهی ساسانیان بطور مفصل و مژده سخن میراند (رجوع شود به ایران در زمان ساسانیان صفحه ۹۲-۱۳۵).

بنابر نوشته پروفسور گلدنزیهر: تقویت تمدن ساسانی حتی تا امروز در زبان و ادبیات و هنر آلمانی نمایانست (رجوع شود به کتاب ایران و ایرانی تألیف ج. ک. نریمان صفحه ۴۲).

دانشمند روسی و بارتولد در کتاب خودش ترجمه ج. ک. نریمان مینویسد: در هر روزهای شاهان ساسانی در خاورزمین بعنوان فرمای روای تمام جهان شناخته شدند (رجوع شود به نوشهای ج. ک. نریمان تدوین س. ه. چابو الاصفحة ۱۲۱-۱۲۰). پروفسور مکس مولر گردآورنده کتب مقدسه شرق و دانشمند نامی مذاهب خاورزمین مینویسد: زمانی در تاریخ جهان وجود دارد که پرستش هورمزد پیروان پرستش خدایان دیگر را بوحشت انداخته بود و هرگاه جنگ ماراتن و سلامیس بغلبه ایرانیان و شکست یونانیان منجر می‌شد. دین رسمی امپراطوری کورش یعنی

دین هورمزدپرستی ممکن بود مذهب تمام جهان متمدن گردد . ایران امپراطوری آشور و بابل را در خود حل کرده بود . یهودیان یاد ر اسارت ایرانیان یا در میهن خود تحت سلطنت آنان بسر میبردند .

یادگارهای مقدس هصر بدهست سر بازان ایرانی از اهمیت افتاده بود فرمان شاه ایران - شاه شاهان بهند و یونان و سکیث و هصر صادر میشد و هر گاه بیاری اهورامزدا داریوش استقلال یو نانیان را از بین برده بود مذهب پاک و بی آلاش زرتشت با آسانی جای گزین افسانه های المپیا میشد .

راجح بیرون اکنونی آئین پاک زرتشت در هند جناب دکتر م - ورین اسقف دانشمند بمبئی در ۱۸۸۵ چنین نوشته است : پارسیان مردمانی هستند که ترک خاک پاک نیاکان را بر ترک آئین باستانی خود ترجیح داده و در میان جمعیت کثیر هندوان چون جزیره ای در آقیانوس بعنوان یک ملت کاملاً مجزا و مشخص از لحاظ نژاد و مذهب و زندگی اجتماعی و مراسم دینی بسر میبرند . با وجود مرارت بسیار ورنج و آزار بیشمار یکه زرتشیان ایران پس از سلطنت عرب در ایران متحمل شده اند هنوز آتش مهر آئین نیاکان در دلها یشان فروزانست و مانند برادران خوشبخت تر خود پارسیان هند با صمیمیت تام مذهبی را پیروی میکنند که ما کس مولرد در باره آن چنین میفرمایید :

این مذهب یکی از کهن ترین مذاهب جهان است که زمانی مذهب رسمی یکی از نیرومندترین شاهنشاهی روی زمین بوده اینک آواره از میهن اصلی خود و عاری از هر گونه تقویز سیاسی و حتی فاقد مرکزیت نیرومند روحانی یا پیشوایان روشنفکر میباشد و با وجود این بوسیله مشتی از مردمان ثروتمند و با هوش و نجیب در هند غربی با چنان علاقه خلل ناپذیری پیروی میشود که بندرت میتوان چنان علاقه ای را در اجتماعات دینی بزرگتر دیدگری یافت . جای آن است که فلاسفه و دانشمندان علوم

دینی بحقیقت این رازبزرگ پی ببرند و بفهمند که چرا این مذهب تا این درجه مورد توجه پارسیان روشنفکر بوده آنچنانکه در برابر جلوهای فربیای پرستش برهمنائی یا کوشش بی اندازه مبلغین مسیحی استوارهای دست از آن بر نمیدارند.

فرانیس پاور کب در کتاب خود بنام «مطالعات موضوعات اخلاقی و اجتماعی قدیم و جدید» در مورد زرتشت هیفر ماید: هر گاه ما را مجاز میداشتید که در طی چند کلمه‌ای از بزرگان جهان سخن گوئیم در باره (زرتشت) حکیم باخی که پیش از طلوع تاریخ زیسته و با موزش بشر پرداخته میگفتیم؛ او بیان گذار علم روحانیت بوده و ماقسمت عمده میراث علم و دانش خود را مدیون او هستیم و هر گاه زرتشت بوجود نیامده بود باشکال میتوانستیم چگونگی عقیده بشر امروزی را بیان کنیم (رجوع شود به جلد دوم صفحه ۹۲۰-۸۹۸ روش دینی پارسیان تألیف ج. ج. مدنی رساله‌ای که در کنگره مذاهب جهان خوانده و بعداً منتشر شده است)

## فصل دوم

### مقام زن در ایران باستان

در میان مردمان معروف عهد قدیم جماعتی نبود که مانند زرتشتیان ایران تا آن اندازه نسبت بزن دارای حسن نظر و گذشت و همدردی باشد . تحت نفوذ یکتا پرستی و با مطالعه دقیق نیروهای الهی و عوامل طبیعی زندگی مردم رشته در ایران باستان طبعاً مستعد آن گردید که دریابد که با خلقت زن خداوند باو برکات گوناگون عطا فرموده است . دکتر گیگر میگوید : از خصوصیات موقعيت حقوقی و اخلاقی زن در ایران باستان آنست که همانگونه که مرد پس از زناشوئی بلقب نمانوپئیتی یعنی کدخدایا سرور خانواده معروف میشود زن نیز از همان روز بمقام همپاییگی مرد را که بالاتر از عنوان همسراو است دارا میگردد . زن کمیز مرد نیست بلکه سهیم تمام همایای زندگانی او بوده و در هبری و اداره خانواده شریک مرداست ادراوستا پیوسته زن و مرد از یک حقوق مساوی بهره مند بوده و امتیازی از لحاظ احترام شخصیت بین آنها موجود نیست ) و زنان و مردان پارسا همیشه با هم ذکر

میشود (رجوع شود به صفحه ۳۷-۳۸ کتاب «مقام زنان زرتشتی در عهد قدیم»، تألیف داراب دستورپیشون سنجانا)

ملت زرتشتی در عصر اوستا شامل زنان و مردانی بود که در محیط هتمدن پرورش یافته بودند اندرز فیلسوفانه اشوزرتشت بمردان وزنان بنابر سرودهای گاتها وجود زنان باهوش و با استعداد ایرا در عصر طلائی شاهنشاهی زرتشتی بشیوه میرساند (یسنا ۳۰ بند ۱ و ۲)

[وظیفه زن در ایران باستان منحصر با مر اقتصادی خانواده خود او نبوده بلکه در پیشرفت تمدن اخلاقی و روحی تمام ملت سهم بسزائی داشته است و مانند یک مردی اخلاق عمل میکرده است.

ایرانیان باستان زناشوئی را تنها بمنظور تولید نسل انجام نداده بلکه برای آن هدف و مقصد بسیار عالیتری در نظر داشتند این هدف از هر گونه اغراض شخصی خالی و براساس فراهم کردن وسائل پیشرفت معنوی و غلبه نهائی نیکی بربدی بوده تعالیم دین زرتشتی بشر را در آرزوی رسیدن به عالیترین مدارج روحانی یعنی فراهم نمودن روز رستاخیز هدایت میکنند و آن روزی است که روان آدمیان بپاکترین پایگاه روحانی نائل میگردد.

برابر تعالیم اشوزرتشت انسان برای آن بوجود آمده تا در جهان بر علیه بدی پیکار کند و بطرفاداری از نیکی بتقویت فضایل معنوی پردازد در نتیجه محرك اصلی زناشوئی شرکت دین نهضت بزرگ روحی است که توسط آن پیامبر به بشر و غده داده شده است و این نهضت را باید از راه پیشرفت و ترقی دائمی روحی فراهم ساخت.

[هدف زناشوئی برای ایرانیان مقدس بوده و با در نظر داشتن این مردم مقدس مذهبی مردوzen بعقد زناشوئی یکدیگر درآمده و بیاری هم بازدیاد نسل بشر میپرداختند

تا بدینویسه بگسترش تعالیم بزرگ زرتشت و تحکیم سلطنت خدائی و مذهبی و فراهم ساختن روزرستاخیز که فیروزی نهائی نیکی بر بدیست نائل آیند<sup>۱</sup>. (رجوع شود به یسناء ۶۸۵ - ۹۳۰ - ۱۵۳۴ - ۳۴۶ - ۵۷۰ - ویشت ۱۹۰۹ و ۹۸۹۰ یشت ۸ و ۱۵۰) ویشت ۱۰ و ۱۳ و ۱۵۰ و ۱۴۸ - ۱۵۵) از این رو با مقدس بودن پیوند زناشوئی ایرانیان باستان بمادر فرزندان بسیار و بمادر پسران زیاد و بمادر پسران شجاع و باهوش با نظر احترام مینگریستند (ویسپرد کرده بند ۵).

زفتار فرزندان نسبت بمادر قلبی و روحانی بود. در عصر درخشان هخامنشیان پسران بمحض مشاهده ورود مادر خود با حال احترام پرپا میایستادند و تا مادر با نوازش مادری بآنها اجازه نشستن نمیداد نمی‌نشستند (کورتیوس ۲۲ و ۹۶) حتی شاهان بزرگ پارس احترام ملکه مادر را کامل از اعات کرده و بر سر سفره زیر دست او می‌نشستند (رجوع شود به پلو تارک - ارتذ کسی ۵).

در اندر زیمان گواه گیری زرتشتیان آمده است: بهیچ روی مادر را از خود مر نجان. در کتاب پهلوی ماد گان هزاردادستان یا اخلاقهای از هزار ماده قانون (زمان ساسایان) نسبت با احترام مقام زن در ایران باستان شواهد زیادی در دست است. ابتدا دکتر ج. ج. مدی چاپ عکسی متن پهلوی این کتاب را در بمبهی منتشر ساخت که بعد آقای سهراب بالسار اتلفظ واژه‌ها و ترجمه آنرا با انگلیسی تهیه و با مقدمه و فهرست در جلد قطوری بنام قوانین ایران باستان منتشر ساخت.

در مقدمه این کتاب آقای بالسارا مینویسد: فرمانروائی در خانواده مشترک میان مرد یا کدخدای خانه و زن یا کدبانوی خانه تقسیم شده بود. کدبانو نسبت بداره امور داخلی خانه دارای تسلط و آزادی کاملی بوده و مرد نمیتوانسته در آن دخالت کند (رجوع شود بصفحة ۵۱).

- از طرف دیگر حقوق و تکالیف محوله بمادر در ایران باستان نشان میدهد

که زن در میان آنان دارای چه مقام محترم و بلند و بامسؤولیتی بوده (صفحه ۵۳) از جمله قوانین حکیمانه ایرانیان باستان این بوده که دختر را نمیتوانستند بر خلاف میل خودش مجبور بازدواج کنند (صفحه ۵۵)

زن در ایران باستان از محترم ترین و عالیترین مقام برخوردار گشته و از هر حیث با مرد برابر بود. نه تنها این موضوع از کتب دینی ایرانیان باستان روشن میشود بلکه صفحات تاریخ آنان پر از گواه بزرگی مقام زن است (صفحه ۵۷-۵۸) درین باره آقای بالسارا پس از آوردن شواهد از تاریخ پیشدادیان - کیانیان - هخامنشیان - پارتیها و ساسانیان میفرماید :

علاوه بر این موجب کمال شادمانیست که مشاهده کنیم رفتار مردان نسبت بزنان باندازه یک قوم بزرگ و متمن شایستگی داشته و برخورد برادران نسبت بخواهران نیز بهمان اندازه نجیبا، موقابله جید بوده است (صفحه ۶۰) ارتور کریستن سن در کتاب خود «شاهنشاهی ساسانیان» میگوید :

رفتار مردان نسبت بزنان در ایران باستان انسانرا بعض چنان عصر قدیمی بیاد رفtar نذاشت آمیز قرن هیجدهم میاندازد. دوشیز گان ایران باستان نه تنها به وظایف خانوادگی آشنا میشدند بلکه اصول اخلاقی و قوانین مذهبی اوستا را نیز فرامیگرفتند چه در اجتماع و چه در زندگی خصوصی خانوادگی از آزادی عمل برخوردار بودند.

در گاهای وهیترین بندی بر زن پارسائی درود میفرستد که در اندیشه و گفتار و کردار راست و پاک بوده از راه علم و دانش احترامی کسب کرده و نسبت بشوهر و قوانین اجتماع فرمانبردار و نسبت بسرپرست خود صمیمی و فداکار باشد. در فهرست اسامی در گذشتگانی که در اوستا از لحاظ پارسائی - دانش - شجاعت یا میهن پرستی بگروه روانان جاوید در آمده اند نام زنان بسیاری نیز مشاهده میشود (فروردین

یشت ۱۴۱) آرزوی یک دوشیزه در ایران باستان داشتن شوهری جوان - خوش سیما - تندست - فعال - خوش طینت - تحصیل کرده و سخنور بوده است (رامیشت ۴۰).

واژه اوستائی برای زن نمانوپتنی یا کدبانوی خانه درست در برابر واژه شوهر نمانوپئیتی یا کدخدای خانه قرار داشت و این میرساند که مقام زن ایرانی در آن دوره همچایه شوهر بوده است. در کتابهای پهلوی از جمله دینکرد و مینو خرد و دادستان دینی هم مقام زنرا بهمین شرح بیان کرده است.

## فصل سوم

### هدف عالی زناشوئی در گاتها

از مندرجات بند ۳ تا ۵ های ۵۳ و هیشتوایشت گاتها درباره هدف عالی زناشوئی در ایران باستان اشاره‌ای شده است که دکتر ل. ه. میلز ترجمه آنرا در جلد کتب مقدس شرق چنین آورده است:

ای پوروچیست از دودمان هچدیپ و خانواده اسپنتمان . ای جوانترین دختر  
زرتشت اینک من که زرتشت پدر تو هستم برای یاری در خدمت حقیقی منش نیک و  
اشا و هزدا تورا بجاماسب میدهم و او نیز تو را در این راه یار و یاور خواهد بود .  
اکنون با خردت بخوبی مشورت کن و با آرمیتی (خلوص نیت) و بهترین پارسائی این  
کارنیک را انجام بده (پوروچیست عروس جواب میدهد):

من اورا دوست خواهم داشت و در مهرورزی از او پیشی خواهم جست زیرا  
خواست پدرم چنین بوده است . پنجمین بند همین سرود را دکتر میلز چنین  
ترجمه میکند :

از راه اندرز زناشوئی بشما ای دختران و پسران و بشما ای کسانی را که میشناسم

سخنام را بشنوید و بگفتارم که قانون دین است رفتار کنید تا بزندگانی نیک آن دیشی (در هر دو جهان) نائل گردید (و شما ای عروس و داماد) بیائید و در راه اشوئی از یکدیگر پیشی جوئید زیرا تنها بدینوسیله خواهید توانست زندگانی خانوادگی خود را خوش و خرم سازید.

با ملاحظه این بند از سروд گاتها دکتر گیگر در کتاب خود بنام تمدن ایرانیان خاوری در صفحه ۲۴۲ میفرماید در این فقره اگر بدستی دقت شود شامل عالیترین و پاکترین مردم زناشوئی بوده و باید قبول کرد که بنیاد این نوع پیوند زناشوئی پیوسته بر مهر و پاکی استوار خواهد ماند. بطوریکه این جانبازین فقره گاتها در میبایم موبد در هنگام برگزاری پیوند زناشوئی خطاب پسران و دختران جوان چنین اندرز میدهد:

این سخنان اندرز آمیز را گوش دهید ای جوانانیکه پیوند زناشوئی در میآید و خوب آنها بخاطر بسپارید. بپیروی از دین زندگانی نیک منشی را بیاموزید و با کمال راستی و درستی هر یک از شما باید بکوشد تا مهر و محبت دیگری را بدست آورد زیرا تنها بدینوسیله میتوان خوشبخت شد. هیربد شهریار جی بروچا این قسمت از گاتها را چنین ترجمه میکند:

بsuma ای عروس و داماد اندرز میدهم پس از برگزاری پیوند زناشوئی با هم یکدل و یک آن دیشیه باشید نشانه دین را (سدره و کشتی) پیوسته همراه داشته باشید و در راه راستی با هم گام بردارید. هر یک از شما باید بر استی و درستی با هم بسر برید و بدانید که بهترین زندگانی زناشوئی برای همه کس این است (ملاحظه شود دروس اوستا بخش ۳ صفحه ۱۷۳) این قطعات سه گانه قابل توجه از بقا یای که نترین اندرز پیوند زناشوئی است که بوسیله بزرگترین پیشوای چکامه سرای ایران اشو زرتشت اسپنتمان خطاب عروس و داماد هنگام برگزاری جشن زناشوئی جوانترین

دختر خود پوروچیست با جاماسب حکیم و دانشمند ایرانی در باره عاقبت نیک زناشوئی توأم با پارسائی سروده شده و آنچنانکه استنباط میشود داماد را بعنوان یار و یاور عروس در انجام خدمت معنوی پارسائی - راستی و درستی و پیوستگی با پروردگار میشناسد و وظیفه آنان علاقمندی بیکدیگر با اندیشه محبت توأم با پاکدامنی و راستی است. استحکام مهر زناشوئی در اینجا بوسیله انتخاب طرفین و تصویب و اجازه والدین و سپرست دوچندان گشته و از این جهت است که پوروچیست یا عروس در جواب میگوید:

من اینک اورا دوست خواهم داشت و با او در محبت پیشی خواهم جست .  
ازین قسمت چنین نتیجه گرفته میشود که تنها حس مذهبی و پیوستگی بپروردگار است که هارا در مهر زناشوئی که زاده محبت قلبی شوهر نسبت بزن است رهبری کرده آنبو را از خوشیهای زندگانی و سعادت زناشوئی برخوردار میسازد.

## فصل چهارم

### اختیار همسر واحد در ایران باستان برابر نوشتہ‌های اوستا

از زمان خیلی قدیم در ایران داشتن یک همسر تعلیم و پیروی میشده و شواهد بسیاری درین باره از روی نوشتہ‌های اوستا در دست است. دروندیداد پر گرد چهارده بند ۱۵ چنین آمده است :

« آن مرد باید خواهر یا دختر خود را با گوشواره در گوش پس از رسیدن بیانزده سالگی بیک مردپارسائی بزنی دهد » در اینجا اولا حدود سن زناشوئی یک دو شیزه را در ایران باستان تعیین نموده و در میابیم که اوستا زناشوئی کودکان را روا ندانسته و واژه خواهر یا دختر درین بند از آنجاییکه بحال مفرد بوده نشان میدهد که قانون تنها داشتن یک همسر را مجاز داشته است.

علاوه ذکر گوشواره در اینجا نشان میدهد جهیزیهاییکه در آن زمان پدر بدختر خود در هنگام زناشوئی میداده تنها منحصر بگوشواره بوده و رسم زیان آور جهیزیهای سنگینی که امروزه در میان ملل متعدد جهان معمول است بطور کلی در عصر اوستا و پهلوی وجود نداشته. در اندرز گواه زناشوئی بزبان پازند که در هنگام

بر گذاری جشن عروسی توسط موبد خوانده میشود بداماد چنین اندرز میدهد : «از زن کسان پرهیختار باش» این اندرز همیکی دیگر از تعالیم بزرگ اخلاقی آئین زرتشتی است .

در یسنای ۹ بند ۲۷ فرشته هوم برای زنان پارسا فرزندان باهوش و پیوند دائمی خانوادگی را آرزو میکند . زندگانی زناشوئی باداشتن فرزند در اوستا بسیار ستوده شده است (وندیداد پرگرد ۴ بند ۴۷). یک دوشیزه زرتشتی آرزومند است که پس از زناشوئی باداشتن فرزندان هوجبات خوشبختی شوهر نماید خود را فراهم سازد) وندیداد ۳ بند ۳) خوشبختی واقعی یک زن زرتشتی در ایران باستان وابسته باداشتن یک همسرو زندگی کردن با او بوده . در رامیشت بند ۰؛ یکزن زرتشتی چنین دعای میکند :

« بشود که در طی زندگی باشوه خود از نعمت فرزندان برخوردار شوم » و نیز در وندیداد پرگرد ۳ بند ۲۴ آمده است دوشیزه زیبائی که بدون شوهر و فرزند باشد ناشاد است . روابط نامشروع (زنا) از جمله گناهان بزرگ اخلاقی بشمار میرفت (وندیداد ۱۸ بند ۶۵ - ۶۶) .

از وندیداد چنین بر میآید که شوهر وزن هردو باید پارسا و نیکوکار و یکتا پرست باشند زیرا تنها با دارا بودن این صفات میتوانند پاکی نژادی را حفظ کنند .

در آبان یشت کرده ۸ دوشیزه رسای پرهیز کاری از اردوی سور (۱) خواستار شوهر شجاعی است که دارای خانه‌ای آسایش بخش باشد وزنان حامله آرزومند وضع حمل راحتند . در اردیشت بند ۱۰ زن شوهرداری را می‌بینیم که در انتظار بازگشت شوهرش از کار بمنزل است . در اینجا واژه نمانوپیتی یا کدخدای حال مفرد ذکر شده است . در هوم یشت بند ۲۳ فرشته هوم شوهر پارسائی را برای دوشیزه‌ای آرزو

میکند که بدون شوهر مانده باشد درینجا نیز کلمه رادم (۱) که بمعنی سرور یا شوهر است بحال مفرد میباشد.

در یسنای یازده بند یک چهارپایان اهلی که صاحبانشان با آنها خواراک کافی نداده و با گرسنه نگهداشت آنها زن و فرزندان خود را سیر نگهمیدارند تقرین میکند. درینجا باز هم واژه زوتارم (۲) که بمعنی صاحب و مالک و نئیریا<sup>(۳)</sup> (۳) که بمعنی زن است هر دو بحال مفرد بوده و همه اینها میرساند که منظور اختیار همسر واحد طبق دستور اوستاست. ازوندیداد پر گرد یازده بند ۷ چنین برمی آید که دعای ائیریمه که اینک در هنگام برگزاری جشن زناشوئی توسط هوبد خوانده میشود در زمان قدیم هم خوانده میشده و در همین بند وندیداد راجع باین دعایمیگوید:

«من این مرد پارسا و این زن پارسا را بوسیله این دعای ائیریمه تقدیس میکنم».

در زبان اوستا واژه ایکه برای یکزن و مرد همسر بکار میرود «میشوانا» یا «میشوائیری» میباشد. در پر گرد دوم وندیداد شرحی راجع باهورا مزدا مندرج است که شاه جمشید پیشدادی را لخطر طوفان آینده ای آگاه کرده و با دستور میدهد که برای رستگاری نژاد ایرانی (ور) یا دژی فراهم سازد. جمشید بدستور اهورامزدا عمل کرده و چند زوج از زنان و مردانیکه عروسی کرده بودند بدینوسیله نجات داد و بعداً از هر جفتی فرزندانی بوجود آمد. در اینجا در بند های ۴۱ و ۳۶ و ۲۸ واژه میشاوا<sup>(۴)</sup> یا میشوائیری بکار رفته و دلیلی کاملتر ازین را برای اثبات اختیار همسر واحد نمیتوان آورد.

از گوش یشت کرده ۶ وارد یشت کرده ۸ ما اشو زدت شت رادر حالی میبینیم که دعا کنان از اهورامزدا خواستار است که هو تو سه نیک نجیب را وارد که برابر دین

به مازدیسنی بیاندیشد و سخن گوید و رفتار کند . و از رامیشت کرده هوتوسه را می بینیم که دعا کنان خواستار است که در خانواده کنی گشتابس محبوب و گرامی و محترم گردد و در دین یشت کرده ۵ هووی پارسای دانشمند همسر محبوب اشو زرتشت خواهان آن میباشد که برابر دین بیاندیشد و سخن گوید و رفتار کند . تمام این شواهد بطور روشن نشان میدهد که اشو زرتشت خود دارای یکزن بوده بنام هووی و شاهنشاه پشتیبان و پیرو او شاه گشتابس نیز فقط یک زن داشته بنام شاه بانو هوتوسه که از خاندان شاهی نوذر بوده است .

از روی نوشته های اوستا و پهلوی چنین بر می آید که کیش زرتشتی بپروان خود دستور میدهد که زناشوئی کنند وزندگانی نیک خانوادگی تشکیل دهند و صاحب فرزندان زیاد بویژه پسر گردند . از سوی دیگر مجرد زیستن - بی تفتی چه از جانب مرد یازن - زنا - فحشا واژدواج نامشروع را ناروا دانستمواز جمله گناهان بزرگ شمرده است . زندگانی زناشوئی را از آنجهت اهمیت داده است که پایه زندگانی پاک اجتماعی و خوشبختی خانواده بر آن استوار است .

در زبان پهلوی - پازند و پارسی واژه برای مرد زندار کدخداست که درست معنی واژه اوستائی نمانو پستنی بوده و همچنان واژه کدبانو درین زبانها نیز برابر واژه اوستائی نمانو پستنی میباشد . از این رو واژه کدخدائی بمعنی زناشوئی است . آئین زرتشتی بپروان خود دستور میدهد که برای تشکیل خانواده تنها باید همسر از همکیش خود اختیار کنند و اشوزرتشت برابر وهیشتوایشت گاتها یستا ۵۳ بند ۵ داماد و عروس را موظف میکند که برابر قانون دین رفتار کنند و این بخوبی نشان میدهد که طرفین پیوند زناشوئی باید هر دو زرتشتی باشند . از وندیداد پر گرد ۱۲ در میابیم که هر گاه یکی از بستگان نزدیکمان بعقیده و مذهب بیگانه در آید ما باید پیوند خویشی را با چنین کسی قطع کنیم بدین معنی که چنین شخصی هر چند

که زرتشتی زاده باشد باید بعنوان خارج از دین و رها کننده دین شناخت از آنجائی که در زمان قدیم چنین قوانین سخت اخلاقی در میان ایرانیان موجود بوده بخوبی میتوان دریافت که چرا زناشوئی با بیگانگان تا این اندازه ناروا شناخته میشده.

در امروز پیوند زناشوئی که اینک هم در هنگام برگزاری مراسم عقد زناشوئی توسط موبدمخوانده میشود بعروض و داماد گوشزده میشود که هورمز در ابتدائی بشناسند وزرتاشت را به پیغمبری پیذیرند. این جمله نشان میدهد که عروس و داماد باید هر دو در هنگام برگزاری مراسم عقد زرتشتی مذهب باشند.

هر گاه دیمواردی یکی از شاهان یا درباریان در ایران باستان با زنان بیگانه ازدواج میکرده اند باید آنها استثنای کرد و از قاعده کلی جدا ساخته زیرا در بسیاری از موارد نظرات سیاسی یا مصالح کشوری باعث اینگونه پیوند میشده (رجوع شود بر ساله گجراتی هیر بد شهریار جی بروچا درباره زناشوئی در کتاب گنج ایرانی بخش

## فصل پنجم

### شرايط زناشوئي در ايران باستان براي فوشيدهای پهلوی

نه تنها در زمان خيلي باستان اوستائي بلکه در دوره زبان پهلوی نيز اختيار همسرواحد از تعاليم ديني و رسم مردم ايران بوده. در مينوخرد پهلوی فصل ۵۳ يكى از گناهان بزرگى را كه بر ميشمارد اين است که مردي بازن ديجرى نزديكى كند (رجوع شود به مينوخرد پهلوى ترجمه هير بد تهمورث انكلسريا و ترجمه دستور داراب سنجانا و ترجمه دستور كيقباد آدر باد و ترجمه هير بد شهر يارجى بروچادر دوس پهلوى و پازند بخش ۳)

دستور داشمند آدر باد ماراسپند پسر خود را چنین اندزمهيدهد : هميشه زن نجيب و خدا ترس را دوست دارو تمنا چنین زنی را به مسری خود ببر گزين . دختر خود را بمردي نيك خوي . تند رست و کار آزموده بده گرچه تو انگر نباشد (رجوع شود به پند نامه آدر باد ماراسپند ترجمه دستور پشوتن سنجانا ۲) ترجمه هير بد شهر يارجى بروچا (۳) ترجمه جمشيد تاراپور

در مينوخرد فصل دوم بند ۳۰ چنین آمده : زنی را به مسری بر گزين که شايسته

و گرامی باشد چه چنین زنی بخشناسی ایزدی است بازمیفرماید : زن پارسا و نیک کردار خوشبختی زناشوئی را دوچندان کند (فصل ۱۴ بند ۱۲)

در فصل ۳۳ بند ۱۴ همین کتاب آمده است : زنی از همه بدتر است که با او خوشبختی زندگی فراهم نگردد. بنظر میرسد که شیخ سعدی نیز ازین تعالیم‌الهام گرفته که فرموده : زن خوب و فرماین پارسا. کند مرد در ویش را پادشاه . یا اینکه زن بد در سرای مردنکو - هم درین عالمست دوزخ او.

گرچه چند تقریباً از پادشاهان و بزرگان ایران باستان بیش از یک زن اختیار کرده‌اند با وجود آن از روی قوانین و اصول حقوقی مندرج در کتاب مادگان هزار دادستان پهلوی چنین بر می‌آید که نه‌دین و نه‌قانون زمان با آنها چنین اختیاری داده و تاریخ زندگانی خانوادگی آنها نشان میدهد که دین و قانون و رسم روز بخلاف عمل ایشان بوده است و در واقع شاهان قدیم ایران دارای تنها یک شهبانو یا ملکه بوده که از هر نوع احترام و برتریت مقام در خاندان شاهی برخوردار بوده‌اند (رجوع شود به ترجمه مادگان هزار دادستان توسط سهراب بالسارا بنام قوانین ایرانیان باستان (مقدمه صفحه ۶)

باز چند تقریباً از شاهان و بزرگان ایران باستان را می‌بینم که با غیرزرتشتی زناشوئی کرده‌اند در صورتیکه در مورد اینان هم بازمذهب و قانون مخالف بوده و برابر نوشته مادگان هزار دادستان اگر مردی زن ایران (غیر ایرانی) می‌گرفته مجبور می‌شده پسری ایرانی را بفرزندی خویش برگزیند و آن پسر را بعقد سترزنی (۱) دختری ایرانی درآورد (رجوع شود به مقدمه کتاب مادگان ترجمه بالسارا صفحه ۶۷)

زرتشتیان کنوئی ایران و هندودیگر جانها این روش مذهبی اختیار همسر واحد را از نیا کان خود بارث بر دوهر گاه اختیار چند همسر در میان آنان ارقدیم معمول عیوب (۱) برای شرح این واژه رجوع شود بفصل سترزنی همین کتاب

بدون شک تا امروز هم این رسم در میان طبقه ازین اجتماع باقی میماند چنانچه بعداً در میان شاهان ایران و همسایگانشان طبق قانون و آئین جدیدشان متداول گشت.

### **پنج نوع عقد زناشوئی در میان ایرانیان باستان**

در حالیکه هم مذهب و هم قانون تنها بایرانیان باستان حق اختیار یکزن میداده با وجود این عقد زناشوئی بر ابر نوشهای ماد گان هزار داستان به پنج روش کونا گون بر گزار میگردد که زن در هر یکی ازین پنج نوع عقد دارای حقوق و مزایای مختلف بوده .

### **عقد پادشاه زنی**

بهترین نوع عقد زناشوئی پادشاه زنی بوده که در آن عروس با اجازه اولیاء یا سرپرست خود زناشوئی میکرده . چنین زنی از کاملترین حقوق و مزایایی زندگی زناشوئی چه در خانواده خود و چه در خانواده شوهر بهر مند میشده . در اندر زپیوند زناشوئی که اینک هم خوانده میشود در جاییکه مواثه پادشاه زن بکار فته موبدازد اماده میپرسد : آیاشما پذیرفته اید که دوهزار درهم سیم و دو دینار زر سرخ باین شامزن (عروس) بپردازید ؟ درین جایجای واثه پاتخشه پهلوی در زبان پازند و ازه پادشاه یا شاه ذکر شده و شاهزاد را درین جایمیتوان به شهبا نو یا بانوی صاحب اختیار یا همسر داماد معنی کرد و از آنجاییکه شاه دارای معانی متعدد است شاهزاد را نیز میتوان بنزی تعبیر کرد که صاحب اختیار باشد .

### **عقد خود سرفنی**

هر گاه زنی برخلاف میل اولیاء یا سرپرست خود زناشوئی میکرد آن پیوند را بنام عقد خود سرفنی میخواهد و در نتیجه چنین زنی در خانواده اولیاء خود دارای مزایائی کمتر از پادشاه زن بوده .

وازه خود سری بمعنی میل خود است و دخترانیکه بمیل خود و برخلاف رضایت اولیاء یا سرپرست خود عروسی میکرند حمایت اولیاء و سرپرست خود را از دست

داده مجبور میشدند تنها بحمایت شوهر قناعت کنند.

بنابر کتاب روايات دختر یکه بدون رضایت والدين با مرد دلخواه خود عروسی میکردنام خود رای زن خوانده میشد . چنین ذنی رادر پهلوی اوس رائین زن نامیده و نوع عقد جویت ایوزشن یا جداپیوند که بمعنی عقد بدون رضایت والدين است خوانده میشد . چنین دختری از اirth پدر سهمی نمیبرد مگر در صورت رضایت پدر (ملاحظه شود مقدمه کتاب صفحه ۳۵)

### عقد چکرزنی

هر گاه بیوه ذنی با مرد بیوه ای عروسی میکرد آن پیوند را چاکر زنی کامل مینامیدند و عقديکه میان مرد بیوه و دختری یازن بیوه و عزیزی بر گزار میشد آنرا چاکر زن میگفتند .

### پیوند ایو کین یا ایوک زنی

پدر یکه دارای یک فرزند دختر بود حق داشت پس از عروس کردن دخترش یکی از پسران او را بفرزند خواند گی خود بر گزینند. در مواردی هم که برادری دارای اولاد نبوده میتوانسته خواهرزاده خود را بفرزند خواند گی خویش بر گزینند و همچنین هر گاه برادری پس از رسیدن بسن بلوغ بدون اولاد میگذشت باز هم در چنین موقعیتی خواهر مقام پلگذاری برادر را یافته و تخته تین پسر خواهر بفرزند خواند گی برادر در می آمد . ایو کین یا ایوک زن بمعنی ذنی است که یگانه دختر پدر باشد .

### پیوند ستر زنی و سود سرشار یکه ازین نوع پیوند

#### عاید مستمندانه میشد

آخرین نوع زناشوئی ستر زنی یا ستور زنی بوده و آن هنگامی بر گزار میشد که پسر بالغی بدون زناشوئی و فرزند در گذشته باشد دیگر صورت خویشان آن در گذشته موظف بودند که دوشیزه ای را با جهیزیه لازمه ازدارائی آن در گذشته به

پیوندز ناشوئی با مردم‌زنده‌ای در آورند و از شرایط این تشریفات یکی این بوده که آن دوشیزه و شوهرش متعهد می‌شدند که کم‌سته‌یکی از فرزندان خود را بويژه پسر بفرزند خواندگی آن روانشادر آورند و باين روش زناشوئی سترزنی بعمل می‌آمد. ولی هر گاه زن و شوهر یکه بی‌فرزند مانده و امید فرزند پیدا کردن هم نداشتند و دوشیزه‌ای بهزینه خود بشوهر میدادند و یکی از فرزندان او را بفرزند خواندگی خود در می‌آوردند. این نوع زناشوئی برای دوشیز گان مستمند سود فراوان داشت زیرا علاوه بر اینکه برای آن دختر و سایل زناشوئی و شوهر و زندگی آبرومندانه فراهم می‌شد با خانواده توانگری هم بدهی‌نویسه رابطه خوبی‌شی پیدا کرده و از هر گونه سودمادی و معنوی برخوردار می‌شد (رجوع شود به صفحه ۲۳ کتاب ماد گان صفحه ۳۰۷-۲۴۴)

همچنان از افصل ۳۲ کتاب فامبرده که راجع بفرزند خواندگی است در می‌باشد که نه تنها پسر بلکه دختر راهم بفرزند خواندگی می‌پذیرفتند.

پروفسور دکتر کریستن بار تولومه نویسنده کتاب فرهنگ ایران باستان در طی دورساله جدا گانه یکی‌بنام قانون ساسانیان و دیگری کتاب قانون ساسانیان ترجمه فصولی چند از ماد گان را با یادداشت‌های منتشر کرده و این دورساله توسط ل. بگ- داکف بانگلیسی ترجمه و در مجله مؤسسه خاوری. ک. ر. کاما بشماره‌های ۱۸۹۲۱ و ۲۶ بچاپ رسیده است. در اینجا بار تولومه از آنجائیکه درباره مفهوم اصلی این زناشوئی پنج گانه دچار اشتباه شده در یکی از رسالات خود در شماره ۱۸ژورنال صفحه ۴۱-۳۳ پادشاه زن را بزن صاحب اختیاریا سو گلی و چکرزن را بزن قراردادی یا صیغه تعبیر کرده و می‌گوید ایرانیان بر این‌مانند می‌توانستند هر چند زن یا صیغه یا کنیز یکه بخواهند داشته باشند.

آقای بالسارادر باره نظریات دکتر بار تولومه درین مورد می‌گوید: خوانند گان از روی ترجمه و مقدمه اینجا نسبت به کتاب ماد گان در خواهند یافت که دکتر بار تولومه

در استنباط خود نظریهٔ غیر منصفانه‌ای بکاربرده که بر پایه و اساس درستی استوار نبوده واژلحاظ تعییر و درک سازمان اجتماعی دورهٔ ساسانی مابا ایشان کاملاً مخالف هستیم و در واقع خود ایشان بعداً در هنگام ایراد یکی از سخنرانیها درباره «زن در قانون ساسانی» اشتباهات سابق خود را تغییر کرده است. در آن سخنرانی دکتر بارتولومه تصویر زیبائی را از وضعیت اجتماعی زمان ساسانی نشان داده و مینیما یاند که تاچه حد ایرانیان در آن دوره از روشن فکری و تعلیم و تربیت عالی و آزادی کامل بر خوردار بوده‌اند با این تفاوت که حقایق مشروح درین بحث مخالف تیجه‌ای بوده که از کتاب ماد گان بدون انصاف و بالانکار حقایق بدست آورده بود. بارتولومه درین باره مینویسد: حتی مطالعه علمی حقوق نیز در میان زنان عهد ساسانی مجھول نبوده و باید چنین نتیجه گرفت که آنان بسیاری از شعب علوم آشنا بوده‌اند و از روی تصویر درخشانی که در بارهٔ موقیتهای فرهنگی جوانان آن‌عصر کشیده بخوبی آشکار است که فرهنگ و ادب جوانان آن‌زمان بسیار عالی بوده است با وجود این بارتولومه درک نکرده است که این‌گونه وضعیت فرهنگی تیجهٔ طبیعی مقام بلند اجتماعی و قوانین نیک متداول آن‌مان بوده و می‌گوید قوانین قدیمه بصورت تئوری موجود بوده ولی نسل جوان آنرا پیروی نمی‌کرده یا اقلًا با تغییر شکل و دخل و تصرف آنها را غیر عملی کرده بودند. در حالی که خواننده این سطور پایه و اساسی را برای بیان این جمله اخیر ایشان ملاحظه نمی‌کنند (مقدمه ماد گان صفحه ۱۸)

## اساس فرزند خواندگی

یکی از اصول مهم زرتشتیان در ایران باستان اصل فرزند خواندگی بود. بنابر کتاب ماد گان نه فقط پسر بلکه دختر نیز بوسیله شخصی فرزندی بفرزند خواندگی پذیرفته می‌شد. در ادستان دینی ذی‌چنین مطلبی یاد آور شده است برابر

نوشته‌های این کتاب منظور از قبول فرزند خواندگی بیشتر برای حفظ و اداره اموال شخص پس از مرگ او می‌باشد ( ملاحظه شود روایات پارسی هرمزدیار فرامرز و دیگران ترجمه هیربد دا برمقدمه صفحه ۸-۳۷ )

کتاب مادگان از روشهای گوناگونی درباره فرزند خواندگی - پدرخوانده یا سپرست و فرزند خوانده پسریا فرزند خوانده دختر باد کرده است.

برابر نوشته دادستان دینی فرزندخواندگی بر سه نوع بوده . از روایات فارسی چنین دریافت می‌شود که فرزند خوانده نخست از میان خویشان پدری و پس از میان خوبشان مادری و آنگاه از میان خویشان نزدیک بر گزیده می‌شد.

در کتاب روایات آمده است که هر گاه مرد عزیزی پس از پانزده سالگی در گذرد آنگاه دوشیزه‌ای را بنام و بهزینه آن مرد در گذشته عروس کرده و عروس موظف بود نخستین پسر خود را بفرزندی آن روانشاد نامزد کند. در کتاب مادگان آمده که حتی کسانی که دارای فرزند هم می‌باشند می‌توانند فرزند دیگری را بفرزند خواندگی انتخاب کنند. شواهدی در دست است که پدرهم بفرزندخواندگی پسر خود در می‌آمده و عموماً دادائی نیز فرزند خوانده برادرزاده یا خواهرزاده خود می‌شده و حتی تاسده‌ای خیر این روش در میان زرتشتیان هند هم جاری بوده اما لاحظه شود بمسائل درباره پارسی‌ها تألیف سه راجحی دسائی فصل فرزندخواندگی در میان پارسیان صفحه ۱۲ . از روی نوشته‌های کتاب مادگان درباره رسم زناشوئی بویژه ایولکزنی و سترزنی و فرزند خواندگی و کتاب دادستان و روایات چنین بر می‌آید که هدف زناشوئی در ایران باستان کامل‌امذهبی و اخلاقی بوده و دانشمندانی از قبیل بارتولومه و دکتروست در اثر عدم درک معنی و مفهوم واقعی اصطلاحات و عبارات زبان پهلوی درین موارد ایرانیان باستان را زجمله‌مردمانی خوانده‌اند که تعداد زوجات و حتی ازدواج با محارم در میان آنها رایج بوده است ولی در مورد اتهام اخیر بطور مشروح در فصول آینده سخن

خواهیم راند.

بطوریکه در فصول گذشته یاد آور شدیم عده‌ای از دانشمندان اروپائی در اثر عدم فهم و درک مفهوم و هدف عالی و خردمندانه عقد پنجگانه زناشوئی معمول میان ایرانیان عصر ساسانی اتهامات ناروائی براین مردم وارد آورده‌اند. اینان دلایل پسندیده‌ای اخلاقی اینگونه ازدواج و هم‌چنان فوایدرسم پذیرفتن فرزندخوانده خواه شخص دیگر یا حتی براذر و خواهر تنی و پیوند یافتن نام فرزند خوانده با شخص متوفی بی فرزند و ذکر نام آنان در هنگام برگزاری مراسم دینی را هرگز ذکر نکرده و موجب شده که با سوء تعبیر ازدواج‌های پنجگانه مفهوم واقعی زندگانی اجتماعی ایرانیان عصر ساسانی را نیز بد تعبیر گتند و ازین روی این دانشمندان با تلقینات مغرضانه و شواهد نادرست نویسند گان کلاسیک و قرار گرفتن تحت نفوذ دانشمندان و مستشرقین اروپائی ایرانیان باستان را بجهت و بدون انصاف متهم بزناده با محارم کرده‌اند بعلاوه وجود چنین رسمی در میان مردمان قدیم یونان و رم بنابر نوشته نویسند گان قدیم عقیده آنان را سبب معمول بودن این روش در میان ایرانیان باستان نیرو بخشیده و بهمین جهت برای ثبوت این اشتباہ‌کاری و رفع سوء تفاهم اینگونه نویسند گانست که ماجه در فصول گذشته و چه آینده این کتاب کم رحمت بر بسته و بدینکارا اقدام کرده‌ایم.

## فصل ششم

### معنی واژه خویش و دل در نوشته‌های اوستا

در نوشته‌های اوستا چندین بار کلمه خئثوده بکار رفته است . این عبارت از دو واژه درست شده اولی خئتو و دیگری دله . در گاتها قسمت اول این کلمه یعنی خئتو چندین بار ذکر شده است از جمله در اهونود گاته‌های ۵ یا یسنای ۳۲ بند ۱ و همچنین های ۶ یسنای ۳۳ بند ۳ و ۴ و در اشتود گاتها یسنای ۴۶ بند ۱ و ۵ سپتمد گاتها یسنای ۴۹ بند ۷ و وهیشتوا یشت گاتها یسنای ۵۳ بند ۴ هیر بد کنگا در کتاب خودش بنام گاتها با معنی واژه خیئت را به خویش و قوم معنی کرده (همچنین رجوع شود به فرهنگ اوستای کانگا صفحه ۱۳۸) .

آقای بهرام گورانکلسریا در کتابش بنام گاتهای مقدس زرتشت صفحه ۳۶ و ۳۷ این واژه را به خویش معنی کرده . آقای خبردار معانی این واژه را چنین بیان کرده است : کسیکه در راه پیشرفت روان خود قدم نهاد و پویایی راه روحانیت یا دانش باشد . یک نفر روحانی م. ویلیامز در فرهنگ سنسکریت بانگلیسی خود این واژه را برابر سنسکریت سوئتو به معنی خویش داده است (رجوع شود به تفسیر

جدید گاتهای زرتشت بگجراتی صفحه ۳۹۳).

دکتر میلز آنرا خویشان و سردودمان معنی کرده است (رجوع شود به مطالعه گاتهای زرتشت صفحه ۸۸۵ و ترجمه سنسکریت خود آنرا به *Svadhinataya* که واژه سنسکریت آن به معنی خویش است ترجمه کرده و ترجمه پهلوی و پارسی این واژه خویش یا خویشی است که میلز آنرا بخویش و وابسته ترجمه کرده (رجوع شود به مطالعات اوستا و پهلوی و پارسی باستان از انتشارات وست صفحه ۱۸۴) دکتر شپیگل در ترجمه آلمانی خود این واژه را بخویش و وابسته معنی کرده و میگوید که منظور خویشی روحانی نسبت با هورامزدا بوده بدین معنی که شخص وابستگی خود را به اهورامزدا احساس کند (رجوع شود به ازدواج بامحארم در ایران باستان نوشته دستور پشوتن سنجانا صفحه ۵۴).

دستور داراب سنجانا میگوید: در گاتهای واژه خیتو اغلب اوقات با کلمه ورزنگه و ائریمنه همراه آمده و مفهوم آن کارگر کوشائیست که با نجام اراده مزدا با ایمان کامل مشغول است. در گاتهای ۳۲ بند یک میگوید:

با دستیاری او باید کارهای خود را همراه با خلوص نیت تقدیم کرد. در گاتهای ۳۳ بند ۳ و ۴ زرتشت میفرماید: او برای سرور اشوئی بهتر از همه است ای اهورا کسیکه دارای خرد بوده و خویش تو فرمانبردار تو و دوست واقعی تو و ترقی دهنده آفرینش تو خواهد بود. اوست که در راه اشا و بانیروی تمام خواهد کوشید. ای مزدا من نفرت دارم از کسیکه بداندیش و تافرمان تو بوده و نسبت به دوستان تو بی اعتماد باشد کسیکه چون دیوی در پیکار و بانیکان و مؤمنین با جدیت مخالف و با کمال بداندیشی بر خلاف حمایت مخلوق تو است. ازین آیه و آیاتی نظیر این درمی باییم که خیتو بمفهوم یکی از سه صفات بر جسته روحانیت است که برای تزکیه روان بشر لازم میباشد. بعبارت دیگر وابستگی بپروردگار و انجام اراده او

داشتن خلوص نیت نسبت باوست بهمین روش خویشی یزدان یا ارتباط معنوی با پروردگار باید انگیزه و آرزوی هر مازدیسنی پارسائی در هنگام انجام وظایف مذهبی و تکالیف اخلاقی بوده و چنین بخششی یعنی خویشی یزدان باید آرزوی دائمی او باشد

(رجوع شود به صفحه ۵۴ - ۵۵)

ازینروی واژه خنتو را میتوان با واژه Svayam سنسکریت و سوم لاتین و خویش پهلوی و خود فارسی برابر دانسته و ریشه خوه در سنسکریت سوه و لاتین سی بی و انگلیسی Self بوده و همه از اصل اوستائی خوه و بمعنی خویش و شخص یا شخص خویش ووابسته و دوست میباشد.

دومین جزء این کلمه داثه است که پهلوی آن دات؛ دس یا دسی و از ریشه اوستائی دا DA و سنسکریت دا و لاتین DO پهلوی و پارسی دادن است که بمعنی دادن و ساختن و آفریدن است و داثه حالت مضاعف واژه دامیباشد.

بنابراین واژه مر کب خیت و دثرا که در نوشتمنهای اوستائی پنج بار آمده است بنابغیر دستور دارا بمعیتوان به بخشش خویش. به خویش یا خود و بخشش شخصی به خویش یا بخشش خویش بدوست ووابسته یا خود داده و خود آفریده وابسته بخود یا فدایکار و از خود گذشته معنی کرد.

دستور دارا ب میگوید. این واژه و نظر آنرا گرچه میتوان از روی علم واژه شناسی و صرف و نحو معنی کرد ولی مفهوم واقعی آنرا باید از مقصد و منظور نویسنده دریافت و تعبیری که براین اساس نباشد نابجا و نادرست خواهد بود (رجوع شود بصفحة ۵۲ - ۵۱)

ترجمه پهلوی کلمه اوستائی خیت و دثه معنی آنرا روشن نکرده و تنها تلفظ آنرا پهلوی بشکل خوتیوک دث یاهوتیوک دس یاخوتیوک دسی نوشتند.

دستور دارا ب گمان میکند علت عدم تعبیر و شرح معنی این واژه در زبان

پهلوی شاید این باشد که معنی علمی این واژه، حتی تاقرنهای بعد از منسون خشدن زبان اوستا مورد فهم عوام و از اصطلاحات دینی زرتشتیان ایران بوده ولزوم تعبیر و ترجمه آنرا ایجاد نمیکرده یا اینکه بر عکس مفهوم واقعی این واژه حتی در آن دیشه موبدان ایران نیز نامعلوم بوده و نمیتوانسته اند بطور روشن آنرا بیان کنند (رجوع شود به صفحه ۵۲-۵۳)

در وندیداد پر گرد ۸ بند ۱۳ این واژه هم بشکل خیتووده تصحیح مذکور وهم خیتووده تیشچه مؤنث ذکرشده است. پروفسور دارمستر این واژه را چنین ترجمه میکند: مردیا زنیکه با خویشان محارم زناشوئی کرده باشد و در یاد داشت خود مینویسد: خیتووده (خیتدات) یکی از کارهای زنیکی است که اهریمن از آن پیش از همه واهمه دارد (ملاحظه شود کتب مقدسه شرق جلد چهار زنداآوستابخش یک و ندیداد صفحه ۹۸-۹۹)

شپیگل این کلمه را به خویشی زن و مرد ترجمه میکند (ترجمه آلمانی شپیگل جلد اول وندیداد صفحه ۷۰)

کنگا این عبارت را بمفهوم چهارپایان اهلی معنی میکند (فرهنگ اوستا صفحه ۱۳۸ و وندیداد با معنی) وندیداد پهلوی چنین میگوید: دو کس اند مرد خیتوک دت وزن

بهرام گورانکلسريا این عبارت را چنین ترجمه میکند مردو زنیکه باید با هم زناشوئی کنند (وندیداد پهلوی صفحه ۱۹۲)

دستور هوشگ جاماسب مینویسد: خیتووده که معنی تحت الفظی آن فدا کار و از خود گذشته است و معنی سنتی آن زناشوئی میان خویشان نزدیک است و در اینجا این واژه بمعنی چهارپای اهلی میباشد (رجوع شود وندیداد جلد دوم صفحه ۱۴۳)

### فهرست لغات)

دینشاھ کپدیا در فرنگ و ندیداد پهلوی صفحه ۲۰۰ مینویسد: خیتوک دس یا خیتوکدت که در اصل بمعنی رابطه مقدس با خدا یافدا کاری است بعداً بهموم زناشوئی میان خویشان یا بستان نزدیک در آمده است بنابراین از روی نوشته های وندیداد بطوریکه دارمستر مدعی است کوچکترین اشاره ای بزنناشوئی بامحaram نشده و ترجمه سایر کتب اوستا یا پهلوی نیز نمیتواند ما را بفرض چنین مفهومی و ادارسازد و از روی قوانین روشن است که این عبارت از صفات برجسته یک مردیازن پاک و پارسا است. درویسپرد کرده ۳ بند ۳ درویشتاسب یشت یا یشت چهاردهم بند ۴ در گاه ایوه ثریترم بند ۸ کلمه خیتودنه آمده و مفهوم همه آنها نیز همان است که ذکر شد و از صفات نیک یک جوان پرهیز گارب شمار است. جوانیکه دارای اندیشه و گفتار و کرداری راست و پاک است.

در گاه ایوه ثریترم میگوید: برجوانی درود میفرستیم که نیک اندیش و نیک گفتار و نیک کردار و نیک دین است جوانیکه خیتودنه و با تقوی و آموز گار پارسا است. در اینجا بطوریکه دستور دار اب میگوید: خیتودنه بطور صریح بهموم یکی از صفات نیک و پسندیده ایست که زینبندی یک جوان پارسا در هنگام اظهار خلاص نیت و خواستار تقرب بدر گاه اهورا مزدا است (رجوع شود بزنناشوئی بامحaram در ایران باستان نوشته دستور دار اب صفحه ۵۶).

هیر بد بهمن دا بر درباره کلمه خیتوَدَت که درویسپرد کرده ۳ بند ۳ آمده است

چنین مینویسد:

خیتوَدَت ازل حاظ تحت اللفظی بمعنى فدا کاری است که بعداً بهموم زناشوئی با خویشان در آمده است (فرهنگ یسنای پهلوی و ویسپرد صفحه ۵۲) کنگاوازه خیتوَدَت که درویسپرد و گاه ایوه ثریترم آمده در فرنگ اوستای

خود به میهن پرست و خدمتگذار کشور معنی میکند در صورتیکه میلز بند ۸ گاه ایوه ثریتم را چنین ترجمه کرده است: ما بجوانی درود میفرستیم که با خویش خود پیوند برقرار کرده (و با هم خون خود زناشوئی کرده باشد) (مالحظه کتب مقدسه شرق جلد ۳۱ صفحه ۳۸۶).

پنجمین و آخرین قسمت اوستا که در آن خیتووث ذکر شده است یعنی ۱۲ بند ۹ است. این بند با بند قبلی یعنی هشتم همیشه باهم در هنگام گشودن و بستن کشته خوانده میشود و در واقع کلمه شهادت یا پیمان دین زرتشیان است.

دکتر شپیگل وعده‌ای داشمندان دیگر یکه ازو پیروی میکنند عقیده مندند که حکم زناشوئی با محارم ازین آیه بدست می‌آید (مالحظه شود تمدن ایرانیان خاوری نوشته گیگر و تمدن ایرانیان قدیم نوشته یوسفی - جلد ۱۸ و دائرة المعارف بریتانیکا و اوزان اوستان نوشته گلدیز)

دارمستر در جلد دوم کتاب مطالعات درباره ایرانیان صفحه ۳۷ همان نظریه دکتر گلدنر را در مورد اشتقاق کلمه خیتووث پذیرفته است.

دستور داراب در ترجمه کتاب گیگر بنام تمدن ایرانیان خاوری از بند ۹ یعنی ۱۲ سخن راند، و میگوید در این آیه کوچکترین اشاره بمسئله زناشوئی با محارم در میان نیست.

واژه خیتووث که در اینجا با واژه دین همراه است از لحاظ دستور زبان اوستا بخوبی نشان میدهد که آن یکی از صفاتی است که برای دین هاردیسی ذکر شده و دلالت بر تقدیم و پیشنهاد خلوص نیت نسبت با هورامزدا خدمتگذاری باوست. تفسیر پهلوی این آیه بما میفهماند که بخشش پیوستگی با پروردگار بر روی زمین از راه کیش زرتشتی بدست می‌آید در صورتیکه در هر بندی از گاتها اشوز رشت را برای رسیدن باین مقصد بزرگ روحانی در تلاش می‌بینیم.

میلز آنرا باصول زناشوئی باخویشان ترجمه میکند(کتب مقدسه شرق جلد  
۳۱ صفحه ۲۵۰)

کنگادر ترجمه خرد اوستا و فرهنگ اوستای خود آنرا به مذهبی معنی  
میکند که پیوند با خویشان یا بستگان را توصیه مینماید یا بمعنی از خود گذشته  
است .

دابر واژه پهلوی خیتوک دسی را بمعنی رابطه با خدادار آورده است(فرهنگ  
یسنای پهلوی صفحه ۵۲)

دستور داراب این آیه را چنین ترجمه میکند: من میستایم دین مازدیسنی را  
که عاری از هر گونه شک وابهام بوده و مخالف جنگ و مقدس میباشد و دینی است که  
رابطه میان انسان و خدا را برقرار میکند. بزرگترین بهترین و پاکترین دینهای که  
بوده و خواهد بود. دینی که از سوی اهورامزدا بوسیله زرتشت بمارسیده است.  
دستور دانشمند سپس هیافراید: در اینجا مجال است انسان بتواند عقیده  
زناشوئی میان نزدیکترین خویشان را در فکر خود راه دهد زیرا این آیه در فضائل  
دین صحبت می کند(کتاب ازدواج بامحaram در ایران باستان صفحه ۵۸).

دکتروست دانشمند بر جسته پهلوی میگوید: بنابراین از مندرجات اوستا  
که تنها سند دینی مزدابرستان است میتوان یقین حاصل کرد که عقیده پارسیان  
در هورد ردانه اتم رسم ازدواج با محارم کاملا درست بوده و حق دارند بگویند چنین  
رسمی را آئین آنان هر گز مجاز نداشته است(کتب مقدسه شرق جلد ۱۷ صفحه ۴۳۰-  
۳۷۹).

آقای بهرام گورانکلسر یاد رطی سخنرانیهای خود در بمبهی در سالهای ۱۹۳۵-۳۶  
در انجمن محققین زرتشتی درباره خیتوودث چنین فرموده است: در ویسپرد و  
ایوه ثریتم گاه و ویشتاسپ یشت این کلمه عنوان یکی از مردان بزرگ اجتماعی

بوده که سزاوار احترام و یادآوری بوسیله موبدان در مراسم دینی ویسپردمیباشد و در گاه ایوه ثریتم سزاوار تکریم و ستایش است. پایه و مقام این شخص را از روی مقام و پایه یا ویسپرد که به معنی یادآوری تمام سران و بزرگان است موبد زوت (یکی از برگزار کنندگان مراسم ویسپرد) ابتداد کری از طبقات هفتگانه موبدان یزشنگر را بمیان آورده و سپس طبقات دیگر مردم را در ایران باستان بقرار زیر نام میبرد.

۱- پیشوایان دین ۲- ارشیان ۳- کشاورزان ۴- بزرگ خانواده ۵- بزرگ محله ۶- بزرگ شهر ۷- بزرگ کشور ۸- جوان نیک اندیش گفتار و نیک کردار ۹- جوان سخنور ۱۰- خیت و دث ۱۱- دین گسترشی که در اطراف کشور در گردش است ۱۲- پیرو صمیمی کیش زرتشتی ۱۳- کدبانوهای خانه ۱۴- زن نیک اندیش نیک گفتار نیک کردار ۱۵- مرد نیک اندیش نیک گفتار نیک کردار. از روی ترجمه آیات بالاچنین بنظر میرسد که پایه خیت و دث بالاتر از پایه جوانی است که دارای اندیشه و گفتار و کردار نیک یا جوان بلیغ و سخنور میباشد در حالیکه بالاتر از آن پایه مقام مبلغین دین و پیروان نیک کیش زرتشتی است. مقام خیت و دث بشخصی داده میشده که در طبقاتی از مردان قرار گرفته که آزاد و رسا و قابل انجام خدمات اجتماعی باشد.

وندیداد ۸ بند ۱۳ ما را با خذ نتیجه بدینوسیله راهنمائی میکند که همانند مردیکه پایه مستقل خیت و دث رسیده یک زن نیز میتوانسته در اجتماع زرتشتی بادارا بودن استقلال و پاکی اخلاق همان مقام را دارا گردد.

هیر بد تهمورث انکلسریا دانشمند بر جسته اوستا و پهلوی خیت و دث را چنین معنی میکند: در اهنود گاتها یسنای ۳۴ بند ۱۲ واژه خوئیته به معنی خویش است در یسنای ۳۲ بند ۱۷ واژه خئومئتی و همچنان واژه خیت و چه در یسنای ۳۳ بند ۷ به معنی خویشی است. در گاتها خئتو هفت بار بکار رفته که علاوه بر موارد نامبرده بالادر یسنای ۲۰ بند یک یسنای ۱۳ بند ۶ یسنای ۳۹ بند ۵ یسنای ۴ بند ۴ و در یشت ۴ بند ۴ نیز آمده و همه

بمعنی خویش و بستگان است و عبارت خیتووده نیز بمعنی خویش بودن یا وابسته بودن. وصلت با خویش-پیوند خویشی برقرار کردن - خویش را با دیگری پیوند دادن و یکی را بعقد زناشوئی دیگری درآوردن است . این کلمه بمعنی ازدواج با افراد اجتماع و یا بیگانه نیز میباشد. دروندیداد پر گرد ۱۸۲ بند ۶۶ میتوان این کلمه را بمفهوم زناشوئی بهدین با بهدین ترجمه کرد .

دریسنای ۱۲ بند ۹ خیتووده صفتی است که برای دئینا یا دین ذکر شده و مفهوم آن این است که دین به مازدیسنی زندگی توام با صلح و آشتی و همزیستی را تعلیم میدهد یا اینکه مذهبی که زناشوئی را المرو زندگانی بدون زناشوئی را منع میفرماید. با تائید این نظریه مفهومی را که دروندیداد پر گرد چهار بند ۴۷ ذکر شده بدینقرار یاد آور میشود: شخصی که با همسر و فرزندان و فامیل باشد برتر است در وندیداد چهار بند ۴ آمده است که نخست باید شخص در پی بدست آوردن روزی برآید و آنگاه زناشوئی کند تا از زندگانی مقدس و آرام برخوردار گردد.

درویسپر د کرده ۳ بند ۳ و در گاهای و هر یترم بند ۸ عبارت خیتووده بمعنی جوانی است که بزندگانی زناشوئی نائل آمده باشد و بدآنجهت درین آیات از چنین شخصی با تکریم و تمجید یاد شده که پیشرفت جهان مادی و اجتماعی بشر بدون کمک او میسر نگردد. (رجوع شود به گنج ایرانی قسمت دوم نوشته هوشنهک تهمورث انگلسریا صفحه ۵۰-۴۸)

## فصل هفتم

### اتهام بی اساس نویسنده‌گان و دانشمندان اروپائی در مورد رواج زناشوئی با محارم در میان ایرانیان باستان

در فصل پیش دیدیم که چگونه اتهامی را که بعضی از دانشمندان اروپائی پیروی از نوشتۀ‌های تاریخ‌نویسان یونانی قدیم بایرانیان باستان نسبت بزنناشوئی با محارموارد آورده بی اساس بوده و ثابت کردیم که چگونه آنان و ازه خیت و دث را باشتباه ترجمه و تفسیر کرده‌اند.

دانشمندان خاورشناس اروپائی میکوشند تا از روی نوشته و شواهد نویسنده‌گان کلاسیک ثابت نمایند که رسم زناشوئی با خویشان نزدیک همخون و محارم در میان ایرانیان چه در دوره هخامنشیان و چه در دوره اشکانیان و ساسانیان معمول بوده است دکتر شپیگل در کتاب خودش بنام تمدن ایرانیان خاوری جلد ۳ صفحه ۶۷۸می-

نویسد :

در اروپا چه بسا اشخاصی که در اثر پیوند زناشوئی میان خویشان نزدیک چون برادر و خواهر و پدر و دختر و مادر و پسر باعث برانگیخته شدن خشم و مخالفت مردم شده‌اند. ریشه این رسم و روش را باید در میان اقوام ایرانیان باستان یافت.

اقوام مختلف ایرانی زناشوئی با محارم را از آن جهت جایز میدانستند که آنان افراد قوم و فامیل خود را جهت برقراری پیوند زناشوئی از هر قوم و فرد دیگری برتر می‌شمردند و حتی در نوشهای اوستائی نیز رسم زناشوئی با محارم تجویز شده است و تا امروز هم این رسم در میان چادرنشینان ایران متداول می‌باشد و دو شیز گان از آن جهت دست رد بر سینه جوانان دیگر زده و در میان قوم و خانواده خود عروسی می‌کنند که مبادا دیگران آنان را با قاءت در شهر یاد می‌باشد قبیله دیگری مجبور سازند. شدید. ترین نوع چنین زناشوئی ازدواج میان خویشان خیلی نزدیک چون برادر و خواهر می‌باشد . بنابر نوشته هرودت نخستین کسی که رسم زناشوئی را میان برادر و خواهر معمول ساخت کامبوزیا بوده است ولی این قول صحیح نیست و بطور یقین این رسم قبل از کامبوزیا نیز معمول بوده است چه پادشاهان هخامنشی بنابر عادت همسر خود را از میان خانواده هخامنشی انتخاب می‌کردند و در دو مورد در نوشته هرودت این شرح مندرج است ازین روی زناشوئی میان برادر و خواهر در میان خاندان شاهی بشدت طرفدار داشت اینست که کامبوزیا نیز بقول هرودت فصل ۳۱ بند ۳۱ با خواهر خود عروسی کرد وارد شیر (ارتکسن) هم بقول پلوتارک صفحه ۲۷ دودختران خود را گرفت و تری تخمه (Tertuchmes) با خواهر خود رخسانه (Roxana) زناشوئی کرد (کتریاس تاریخ ایران صفحه ۵۴)

بقول کورتیوس فرماندار سی سی میترس (Sysimithres) حتی با مادر خود عروسی کرد و قباداول دختر خود سامبیک (Sambyke) را گرفت و بطوری که آگاثیاس میگوید این دسم در دوره‌های بعدی نیز ادامه داشت (رجوع شود به زناشوئی با محارم نوشته داراب سنجانا صفحه ۸ - ۶).

دکتر گیگر شاگرد دکتر شپیگل هم همین نظریه را رأیه میدهد (ملاحظه شود تمدن ایرانیان خاوری صفحه ۲۴۶) آقای واندن کی-ن پیروی از عقیده

نویسنده‌گان اروپائی «کتب مقدسه شرق» در رساله فرانسه خود بنام «مقایسه روایات و زبانشناسی میگوید:

اگر نویسنده‌گان زرتشتی طرفدار تحلیل فکری بوده علاقه آنان به باخت اخلاقی بیش از آن بوده است . مذهب مازدیسنسی میتواند افتخار بدارا بودن دینی کند که در میان مذاهبان غیر مسیحی بر سالمترین و عالیترین و منطقی‌ترین پایه اخلاقی استوار بوده و این اساس بر آزادی فکری بشر قرارداد دولی جای تعجب است که در کنار این دستور کامل و منطقی مذهب مزدیسنسی رسم عجیبی را تجویز میکند که از لحاظ اخلاقی با عقیده ما مخالف بوده و آن رسم خیتوود است که برای آن عمل اجر و اهمیت زیادی قائل است . این رسم زناشوئی میان خویشان نزدیک حتی میان پدر و دختر و پسر و مادر و برادر میباشد . آیا چیزی را زنده ترازین میتوان یافت؟ چگونه ممکن است مذهب بآن عظمت چنین عملی را تجویز کرده باشد ؟ این یک مسئله تاریخی مربوط باوستاست و بنا بر این باید آنرا بگذاریم و بگذریم . درست است که پارسیان امروزی این رسم خلاف اخلاق رانگه نداشته و حتی با کمال شدت این اتهام را رد میکنند ولی بدین تابع آنها نمیتوانند کتب قدیمه خود را که شاهد غیرقابل تردیدی است بسوزانند . پتو لمی از روی نوشته‌های پروکلوس Proclus که در قرن پنجم میلادی میزبانی میتویسد بسیاری از مردمان کشورهای هندوستان آریانا . گدروسیه - پارتیا - مدیا - پارس - بابل - بین النهرين و آشوریا غالب باشند گان این کشورها با مادر خود ازدواج میکردند (رجوع شود به زناشوئی با خویشان نسبی محارم نوشته ف . د . ادم صفحه ۷۱۳) باور کردنی نیست که چگونه بتوان هندوایرانیها را حتی بطور دوقوم مجزا بارتکاب چنین عمل‌ذشتی متهم کرد از قرن هفتم پیش از میلاد تا قرن ششم پس از میلاد پانزده تن از نویسنده‌گان کلاسیک در مورد زناشوئی میان محارم در ایران باستان از خود آثاری باقی گذاشته‌اند .

هشت نفر از اینان ایرانیان را بطور عموم باین نوع ازدواج منتب میکنند. دیوژنس رتیوس. استرابو و کارتیوس همه اطلاع خود را از این رسم ایرانیان از روی نوشته خساتروس قدیمی ترین نویسنده کلاسیک اقتباس کرده‌اند. این مدارک بنابر عقاید دانشمندان نامبرده زیر جعلی و ساختگی است (ملاحظه شود (۱) مطالعه در آئین زرتشتی نوشته ویندیشمان صفحه ۲۶۸ (۲) زناشوئی در میان محارم نوشته ف. ر. ادم صفحه ۷۱۷ (۳) فرهنگ کلاسیک نوشته دکتر سمیت)

نوشته‌های قبلی خساتروس و همچنان کتابهای استرابو و توشین *Tetian* این نوع زناشوئی نامشروع را بمعنا نسبت میدهند ولی هیچ نوع امتیازی را میان قوانین مغها با قوانین کلدانیها و پارسیها قائل نیستند.

هرودت (۴۸۰-۴۴۰ق.م) کتزیاس (۴۰۰ق.م) پلوتارک (۶۶ بعد از م) و آگاتیاس (۵۳۶ب.م) چند نفر از مردان بزرگی را که باین نوع ازدواج نامشروع دست زده نام میبرند. ترتولین *Tertullio* کلی منسالکندرینوس و شاگردش اریژن *Origen* و همچنان پلوتارک اساس مندرجات خود را درین مورد بر روی نوشته کتزیاس قرا داده‌اند (ملاحظه شود رساله ادم صفحه ۷۱۵ و هرودت نوشته رالین سن جلد اول صفحه ۷۸۵)

رالین سن میگوید نوشته‌های پلوتارک و کتزیاس پیش از شک در بار اردشیر در ازدست هخامنشی برای مدت ۱۲ سال بطلان نوشته‌های هرودت تاریخ نویس معروف را ثابت کرده و نشان میدهد روایات منقوله او دارای اعتباری نیست در حالیکه کتزیاس بدون شک موفق شد مطالب خود را بعنوان حقایق مشاهده شده به جهان باستان بقبولاند هر چند روح ایرادگیر اسطو حاضر نشده تمام بیانات کتزیاس را بدون قید و شرط بپذیرد و نسبت بحقیقت مطالibus مشکوک است ولی در واقع تا زمانیکه دلایل قانع کننده‌ای برای مستشرقین موجود نبود آنان نمیتوانستند بیانات کتزیاس را بعنوان

کذب رد کنند و با و نسبت دروغ گوئی بدینه ولی کشفیات خطوط میخی اخیر اورا بعنوان چنان دروغ پرداز و جاعل بزرگ تاریخ ادبیات محکوم کرد که کمتر نظر نظریش را میتوان درجهان یافت . گرت Grote تاریخ نویس درین هورد بجا گفته است که : هر چند داستانهای کنزیاس از حقیقت دور و نادرست بنظر میرسد با وجود این زمانی این داستانها مورد باور مردم بوده و بعداً بوسیله او امروز بصورت یکی از اسناد تاریخی درآمده است.

اما نسبت به نوشته‌های آگاتیاس مورخ بیزانس باید با احتیاط بیشتری با آن مراجعه شود . دیوژنس لارقیوس اغلب بنام نویسنده نادرست و غیر منطق معروف است . اشاره استرا بودر کتاب جغرافی درباره زناشوئی با محارم در میان مغها بسیار کوتاه و مختصر بوده و این موضوع هیچ نسبتی با موضوع هورد بحث کتابش که راجع بطرز تدفین اموات در میان ایرانیان قدیم میباشد و چنین بنظر میرسد که این قسمت بعداً بوسیله خواننده ناشناسی درین کتاب مانند فصل پنجم کتاب هفت گز نقوش اضافه شده باشد واقعیت این مطلب را تقریباً تمام دانشمندان بر جسته چون بورنمان Bornemann و شنایدر و دین دروف رد کرده‌اند .

در مورد هرودت جورج رالین سن در مقدمه کتابش تاریخ هرودت صفحه ۶۷ چنین میگوید . راویان و خردمندانی که تاریخ ایران را به رویت باز گو کرده‌اند بنظر می‌آید که از طبقه مختلف سربازان و افسران باشند . دلیلی در دست نیست که هرودت شخصاً قدم بخاک ایران نهاده و یا اقلاً بجایی رفته باشد که نفوذ آرینها فرمانروائی داشته است . ازین جهت گزارش‌های هرودت درباره مذهب ایرانیان اشتباه و با مذهب سکیتها در مورد طریقه پرستش مردم سوسیانا و آئین ارمنیها و اهالی آسیای صغیر درهم آمیخته و مغشوش است هرودت طبعاً متمايل با ثارشعر و عجایب بوده و هر گاه تعدادی از داستانهای مختلف در دسترس او قرار گرفت داستانی را

برمیگزید که از هر جهت رمانیک و خارق العاده باشد . ازین روی داستانهای او درباره ایران هم وقتی امروزبا منابع تاریخی برابر کنیم می بینیم در حالیکه پاره‌ای از روایات او با حقیقت وفق میدهد در مواد دیگر کاملاً بر عکس حقایق تاریخی است . دستور داراب سنجاقاً پس از نقل جملات نامبرده بالا از زالین سن شخصاً درباره هرودت میگوید . کسانیکه هم عقیده رالین سن باشند یک چیز بر آنها آشکاراست و آن اینکه راویانیکه از آنها هرودت مطالب خود را بدست آورده است همیشه جانب راستی و درستی را رعایت نکرده و مشکوک بنظر هیرسند بدین معنی که هرودت در مورد بنیانگذار آئین ایرانی کاملاً ماکت بوده در حالیکه خسانتوس و افلاطون بزرتشت اشاره میکنند و جای تعجب است چرا هرودت که تا این حد از زندگانی و مذهب ایرانیان سخن رانده و یقیناً میبایست با نام پیغمبر ایرانی آشنا باشد ابدآ درنوشتهای خود ازوفام نمیبرد . آیا میتوان تصور کرد که هرودت بوسیله شخصی از عقاید مغها اطلاع حاصل کرده که مغان نسبت باوبد رفتاری کرده بودند ( ملاحظه شود رساله زناشوئی با محارم صفحه ۲۰ )

دستور داشمند نامبرده سپس اضافه کرده میفرماید : باید بخاطر داشت که مندرجات کتابهای بعضی از فلسفه معروف یونانی چون دموکرطیوس . دیوونن معاصر کتزیاس . افلاطون . یودکس . هرمیپوس . تیوپمپوس و ارسطو که همه درباره زرتشت و آئین ورسوم ایرانیان سخن رانده اند هیچ چکدام کوچکترین اشاره‌ای به موضوع زناشوئی با محارم در میان ایرانیان نکرده‌اند . ازین روی عقیده اکثر این دانشمندان را میتوان در برابر نویسنده گان کلاسیک که ایرانیان را متهم بزنناشوئی با محارم کرده‌اند سند قرارداد و ثابت کرد که این موضوع غیر از آنست که آنها نقل کرده‌اند علاوه بر این چه کسی میتواند در برابر دو سند مختلف و مخالف تصمیمی اتخاذ کند ؟ مثلاً وقتی که خسانتوس مغها را متهم بزنناشوئی با محارم میکند .

آگاتیاس رد آنرا بنابه گفته اردشیر دوم هخامنشی ثابت کرده است چنانچه آن پادشاه  
بنا بر قول آگاتیاس این عمل را نه فقط طبق قانون کشور ایران ناروا میداند بلکه  
آنرا مخالف تعلیم مذهب زرتشتی نیز میشناسد ( ملاحظه شود کتاب دوم آگاتیاس  
صفحه ۲۴ )

از آثار باقیمانده هخامنشیان هیچگونه اشاره بسیار موضوع نشده و منابع  
تاریخی عصر هخامنشیان یا اشکانیان نیز وجود چنین رسمی را نشان نمیدهد ( کتاب  
زنashوئی با محaram صفحه ۲۷ ) .

در سال ۱۸۸۷ دستور داراب سنجانا رساله ایرا بنام اتهام پیروی ایرانیان  
باستان از زناشوئی با محaram در انجمن سلطنتی آسیائی شعبه بمبهی قرائت و در پایان  
رئیس آن انجمن یعنی آقای وست. قاضی عالی مقام دادگستری پس از اظهار تشکر  
از دستور داراب چنین فرمود :

بسیار عمل بجا و مناسبی بود که یک دستور پارسی موضوعی را مطرح کند  
که با احترام و حیثیت قوم و مذهبش بستگی تمام داشته و گمان نمیرود کسی بهتر  
از ایشان بتواند با علاقمندی و روحیه قوی و با ارائه دلایل قانع کننده و شواهد  
تاریخی و علمی این عمل را انجام دهد . در مورد اتهام نویسنده گان کلاسیک رئیس  
نامبرده انجمن چنین افزود :

با مراجعه بنوشههای هرودتو همچنان نوشتههای صحیح ترسایر نویسنده گان  
یونانی روشن میگردد که آنان مطالب خود را از روی داستانهای معمولی و متداول  
روز با نظر قانع کردن سلیقه و میل خوانند گان نسبت ب موضوعات خارق العاده و  
عجیب انتخاب کرده و هر گز فکر آنان متوجه نظریات منتقدین یا آزمایشگاهی  
دقیق پژوهند گان حقایق نبوده است . راجع به عروسی کامبوزیا در واقع هرودت اطلاع  
خود را از دست دوم بدست آورده و دیگر نویسنده گان یونانی هم هیچکدام مدعی

نیستند که منابع اطلاع آنان غیر از این بوده و هر گز بفکر استقادات و نظریات زرف نگران امروزی نبوده‌اند.

کتزیاس که می‌بایست اطلاعات خود را نسبت به مردم ایران زمین از روی مشاهدات خود بدست آورده باشد در بسیاری از مواقع گذار شاشش بقدرت دور از حقیقت و مشکوک بنظر میرسد که نمی‌توان برای هیچیک از مطالبش ارزشی قائل شد و بدین جهت نخستین منبع اطلاعات اروپائیان درین موارد غیرقابل اطمینان و نارسانا بنظر میرسد با وجود این همین اخبار مشکوک در باره ایرانیان سبب شد که اروپائیان بادیات زرتشتی نزدیک شوند ولی باز از آجاییکه این عبارت پر معنی و مرموز و کم استعمال در ادبیات زرتشتی در خور فهم اروپائیان نبود این شک و سوءظن بر طرف نگردید و نتیجه آن شد که اینک یکنفر پیشوای پارسی با کمال جدیت و علاقمندی در پی آن برآمده تا این تصور را از فکر آنان زایل سازد.

شاید یو نانیان بدرستی ایرانیان را نشناخته و از دسم و آئین آنان اطلاعات ناقص داشته‌اند. یا اینکه ممکنست مفهوم عبارت اصطلاحات ایرانیان را نسبت بر روابط خانوادگی که از زبان راوی یا ناقل داستان می‌شنیدند بخوبی درک نمی‌کرددند بطور کلی روش نویسندگان، یونانی این بود که هر نوع داستانی را بتصور درست بودن می‌پذیرفتند و نسبت با ظهار عجیب و غریبی که در باره شاهان یا شاهزادگان می‌شنیدند هر گز با نظر تنقید نشگریسته و فکر شان متوجه آن نبوده که آیا اینگونه اخبار برای افراد آنملکت خواهی‌بوده یا خیر هر قدر مطلبی عجیب‌تر بود بهمان نسبت بیشتر مورد توجه آنان قرار می‌گرفت. از طرف دیگر چنین هم بنظر میرسد که دانشمندان اروپائی نیز آنطوریکه باید این موضوع را مورد توجه قرار نداده و در تفسیر عبارات و آیات غیر مفهوم و مأнос ادبیات زرتشتی بدون تعمق

باين نتیجه رسیده اند که چنین رسمی در میان ایرانیان باستان معمول بوده است.  
 اگر کسی بروایات نویسنده گان یونانی مراجعت خواسته باشد از روی انصاف  
 گناهکارا از بیگناه تمیز دهد بنظر این جانب باید اذعان کند که دلایل کافی نبوده و از  
 این لحاظ متهم کردن ملتی که دارای پایه بلند اخلاقی و احساسات دقیق بشریست  
 اشتباه محض بوده و نمیتوان اورا ماتند یک جیب بری محکوم ساخت.

رالین سن نیز این اتهام را از جانب خسانتوس و کتزیاس نسبت با ایرانیان باستان  
 کذب دانسته و میگوید از آن جائیکه خسانتوس یک فرد لیدی بوده برای گرفتن  
 انتقام از شکست لیدی بدست پادشاهان هخامنشی این تهمت را وارد آورده است. هرودت  
 چیزی درین مورد نمیگوید در صورتیکه خسانتوس زنان ایرانی را متهم بگرفتن  
 چند شوهر و مردان را متهم بپقراری روابط بین زنان شوهردار با رضایت شوهر  
 آنان مینماید (صفحه ۱۳۱ کتاب حکومتهای قدیم جلد سوم نوشته رالین سن)  
 هرودت میگوید: ایرانیان زنان متعدد اختیار کرده و میغه هم میگرفند  
 (هرودت نوشته رالین سن جلد اول فصل ۱۳۵) از وندیدادپر گرد ۱۸ بند ۶۴-۶۲ آمده  
 است که یکنفر مازدیسني نباید با یکنفر غیر مزدیسني زناشوئی یا آمیزش کند. در  
 کتاب سوم دینکرد هم زناشوئی را در میان زرتشتیان دستور میدهد که در فصول  
 پیشین درباره اتهام تعدد زوجات و رسم صیغه داری در میان ایرانیان بطور مشروح  
 صحبت کردیم.

## فصل هشتم

### شواهد روایج زناشوئی با محارم در میان یونانیان . مصیری ها یهودیان و هرثه های قدیم

یونانیانی که ایرانیها را متهم بعمل زناشوئی با محارم کرده و پایه تمدن شان را دانشمندان مغرب زمین خیلی عالی تصور میکنند خود از عمل ناپسند زناشوئی با محارم بری نبوده اند. در کتاب «پری فکیوس» نوشته کرنلیوس نپوس Cornelius Nipos

معاصر سیسرو Cicero آمده است که :

سیمون از بزرگترین مردان آتن بعلت زناشوئی با خواهر خود مورد تحقیر قرار نگرفت. اریستوفانس Aristophanes شاعر فکاهی معروف قرن پنجم پیش از میلاد در کمدی خود راجع بقورباغه مینویسد :

«او چند بیتی از اشعار اوری پیدس Euripides را در باره مردی که با خواهر خود عروسی کرده است فراخواند».

دموستینس Demosthenes در دعوی خود علیه او بولیدس Eubulides میگوید پدر بزرگ با خواهر خود عروسی کرده است.

بنابر قول سکولیست Skolast زناشوئی با خواهر بطنی خود در میان یونانیان قدیم طبق قانون مجاز بوده است . از روی اسنادی که آقای فنان Fenan درین

مورد جمع آوری کرده نشان میدهد که در میان اسپارتهای قدیم نیز رسم زناشوئی حتی با خواهر صلبی معمول بوده است.

باز آقای رابرتسون سمیث در کتاب خود بنام «خویشی و زناشوئی در عربستان قدیم» مینویسد: در آتن رسم زناشوئی با خواهر بطنی بعداً مرسوم شد و از روی روايات قدیم آنان رواج یافتن رسم گرفتن چند شوهر و منسوب بودن خانواده از جانب مادر تا پیش از سکروپها *Cecrops* بدست می‌آید.

آقای ویلیام ادم هیگوید: از روی یادداشتهای سقراط تدوین گزنوفون چنین برمی‌آید که زناشوئی میان والدین و اولاد در میان یونانیان معمول بوده است (مالحظه شود رساله ادم راجع بزنناشوئی نامشروع جلد ۲ صفحه ۷۱۹)

دستور داراب سنجانا پس از استناد از جمله‌های نامبرده بالا بعنوان ثبوت وجود رسم ازدواج بامحaram در میان یونانیان قدیم چنین مینویسد:

اینها از جمله دلایلی است که بطور روشن وجود رسم زناشوئی با محaram را در میان یونانیان قدیم ثابت می‌کند. این حقایق از آنجائیکه در نوشته‌های اهالی همان سرزمین بدت می‌آید غیر قابل رد و انکار است ولی از آنجائیکه تاریخ نویسان یونانی پیش از اینکه دست بنوشن اطلاعات راجع به مذهب یا تاریخ مردمان خاور زمین از جمله ایرانیان قدیم بزنند خود از رسم زناشوئی با محaram آگاهی داشتند و عده‌ای از ملل هم آنرا پیروی می‌کردند. بدون نظر خاصی ایرانیان را نیز منتب بکاری کردند که هم خود و هم دیگر ملل آنرا معمول میداشتند (مالحظه شود زناشوئی بامحaram صفحه ۱۰) در بعضی از مدارک مذهبی یهود بویژه در کتاب سفر پیدایش و سفر خروج آمده است که ابراهیم با خواهر بطنی خود سارا ازدواج کرده و همچنان نهور *Nohor* با دختر خواهر خود میلکا . عمرام باعمة خود جو خبد *Jochebed* ولوط بادو دختران خود نسبت زناشوئی داشته‌اند. سفر پیدایش

تاب بند ۳۸-۳۶ چنین میگوید :

« پس هردو دختر لوط ازپدر خود حامله شدند و دختر بزرگ پسری زائیده او را موآب نام نهاد و دختر کوچک نیز پسری بزاد واورا بن عمی نام نهاد. در یونان بعدها هم چنانچه در اخبار است دخته-ر زاده شاه هرود یونانی King-Herod با دائی خود فیلیپ ازدواج کرده است. باز طبق نوشته لوسیان آسوری‌های نیز مرتب عمل زناشوئی با محارم نزدیک میشند (کتاب De Sacrificus صفحه ۱۸۳). »

همچنین گروسیوس Grosius از اهالی اسپانیا که در قرن ۱۵ میلادی میزیسته در کتابش بنام تاریخ ضد کفار جلد هفتم مینویسد که سیمر امیس بیوه نینوس با پسر خود عروسی کرده و برای اینکه زشتی عمل خود را بپوشاند بمردم کشور خود دستور داد اینگونه زناشوئی را در میان خود معمول کنند.

جورج رالین سن در تاریخ هرودت جلد دوم صفحه ۴۲۹ میگوید: بنظر می‌آید که مصری‌های قدیم زناشوئی بین برادر و خواهر را مباح میدانستند. بنابر نوشته فیلو یهودی اسکندریه در میان آنان حتی زناشوئی با خواهر صلبی هم ممنوع نبود (فیلو نوشته Philo De Speciabus Legibus صفحه ۷۷۸).

آقای رابرتسون سمیث در کتاب « خویشی و زناشوئی در میان اعراب قدیم » وجود عمل زناشوئی با خویشان نزدیک همخون را در میان اعراب قدیم یاد آور می-گردد. دستور داراب پس از ذکر اسناد نامبرده بالا راجع بملل قدیم سامی نژاد مینویسد:

«اما تاچه اندازه اینگونه اظهارات درباره ملل خاورزمیں قابل اعتماد باشد ما آنرا بنظر دانش پژوهان تاریخ و آئین همان کشور و اگذار کرده و بر آنهاست که آنرا باشواهد لازمه ثابت نمایند» ملاحظه شود زناشوئی با محارم صفحه ۱۳ - ۱۲)

آقای وست قاضی عالیرتبه دادگستری رئیس انجمن شاهی آسیائی شعبه بمبئی بیانات زیررا برس میز ریاست جلسه انجمن منعقد در آوریل ۱۸۸۷ پس از آنکه دستوردار ارب رساله خود را درباره اتهام زناشوئی با محارم در ایران باستان خواندند ایراد کردند:

اهمالی بریتانی قدیم مانند اهمالی اسپارت برای یکعده برادران یک یا چند زن میگرفتند. این روش هم در میان قبایلی چند از ساکنین کوهستانهای هیمالایا معمول است و آثار این رسم در ادبیات و قانون هندوان یافت میشود فرزندان حاصله ازین نوع زناشوئی رسماً مربوط بپرادر بزرگتر بود. یک سیستم اشتراکی که در آن زمان در میان مردان قبیله مشترک بودند بنظر میرسد که پیش از رسم داشتن چند شوهر در میان قوم نایرها معمول بوده است در چنین حالتی اغلب غیر ممکن است بتوان تشخیص داد که آیا زن و شوهری درین قبایل قبل ازدواج خواهر بوده اند یا خیر و در صورتی که مادر آنها یکی نبوده بازهم خواهر صلبی محسوب خواهد شد و هر چه تمدن پیشرفت و پایه خانواده بر اساس پدرشاهی استوار شد مانند یونان قدیم خواهر صلبی بهترین همسر برای برادر صلبی محسوب میشود ازدواج چنین اشخاصی بعداً سیاستمداران یونان را وادار باشтраکی کردن املاک خانوادگی در یونان نمود در میان یهودیان رسم ازدواج برادر و خواهر صلبی (یعنی برادر و خواهر از یک پدر و دو مادر) تازمان داود مرسوم بوده و همین رسم راهم ابتدا هندوها نیز در میان خود معمول و بعداً آنرا ممنوع کردند. رسم نامبرده در میان یهود که از روی داستان آن و تamar بدست میآید تصور میرود زمانی رسم معموله در میان تمام قبایل یهود بوده است.

در جزیره پولی نزی Polynesien قبایلی زندگانی میگذند که زنانشان حتی در میان مردان قبایل دیگر ولی از همان نژاد مشترک میباشند. نسبت موسی

آنچنانگه از روی نسب نامه اش بدست می آید نشان میدهد که باید تیجه ازدواج بین عمه و پسر برادر باشد (ملاحظه شود زناشوئی با محارم صفحه ۱۰۱) از روی نوشته هرودت بخوبی آشکار است که رسم تعدد زوجات و صیغه در میان یونانیان در زمان هرودت معمول بوده است.

هرودت در صفحه ۱۳۵ کتاب اول خود مینویسد ایرانیان بسیاری از شنایع اخلاقی را از یونانیها فراگرفته اند آنان چندین زن و صیغه دارند.

هکاتیوس *Hecataeus* از اهالی میله تو س *Miletus* از مورخین یونانی قبل

از هرودت در تاریخ خود مینویسد:

شرح زندگانی یونانیها خیلی متفاوت است و بنظر من بی معنی است (رجوع شود بصفحة ۴۶ کتاب دمتریوس و صفحه اول جلدیکم یادداشت‌های هرودت نوشته لارش) لارش در صفحه ۲۸۴ یادداشت‌های راجع به هرودت مینویسد معهذا این مستبدین مطلق العنان شرق خود را موظف باطاعت از قوانین معینی می‌کردند در صورتیکه مقدونیان پس از سلط برایران خود را تابع هیچ مقرراتی نمیداشتند. سلوکوس با ستراتونیس *Stratonice* ازدواج کرد و ازو پسری پیدا کرد بعد آنتیوکوس پسر بزرگترش عاشق استراتونیس شده و با حترام پدر عشق خود ظاهر نمی‌کرد تا اینکه بمرض سل گرفتار و مشرف بمرگ شده بود که پدرش ازین داش باخبر شد و برای نجات فرزندش سلوکوس بدون تأمل زن خود را بفرزند واگذشت و پس از حضار لشکریان در حضور آنان گفت من بجای تمام قوانین جامع ایرانیان تنها از حقی که پادشاه برای خود قائل بوده استفاده می‌کنم و آن اینست که هر چه پادشاه اراده کند همیشه حق اوست (رجوع شود به *Appian de Rebus Syriacis* فصل ۶۱ صفحه ۲۰۷) در کتاب استر فصل اول بند ۱۳ مشورتی نظیر این با مشاورین درباره کرد که ازدواج است. یکی از آتنی‌ها زناشوئی با دختر خواهر خود را خوشبختی بزرگی می‌شمارد و از مندرجات

کتاب ششم هرودت صفحه ۷۱ معلوم میشود که در میان اسپارتاها هم زناشوئی میان داعی و خواهرزاده معمول بوده است.

مردان اسپارتی در هنگام احتیاج زنان خود را بقرض میدادند گرچه پادشاهان آنان چنین کاری نمیکردند اسپارتیها در نبردی که بر علیه مقدونیان در قرن هفتم پیش از میلاد برای مدت ده سال بدون نتیجه جنگیدند پس از دریافت نامهائی از جانب زنانشان مبنی بر تقاضای برگشت آنان بوطن سر بازان مجبور شدند برای اقناع زنانشان جوانانی از اسپارت را با اختیاراتی بمنزد زنانشان بفرستند و فرزندان چنین پیوندی بعداً بنام پارتی نی معروف گشتند. (رجوع شود به تاریخ جهان نوشته انکتیل دوپرون جلد اول صفحه ۴۷۱)

زنان رومی فوق العاده فاسد الاحلاق بودند. عده‌ای از ملکه‌های امپراطوران روم در آغاز زنان هرجائی بوده‌اند ازین روی رومیها صیغه‌داری را بر ازدواج ترجیح میدادند یکنفر رومی باسانی میتوانست زن خود را طلاق داده زن دیگری اختیار کند (صفحة ۴۸۳). کلئوپاترا ملکه مصر با برادرش که ۱۸۰ سال جوانتر از خودش بود ازدواج کرده و سپس بر تخت نشست. مقایسه کنید درام شکسپیر بنام «آنتونی و کلئوپاترا» ت.پ. هیوجیز در کتاب فرهنگ اسلام چاپ سال ۱۸۸۵ صفحه ۳۱۷ مینویسد: اعراب قدیم زناشوئی میان مادرخوانده و مادرزن را از یک طرف با پسر و داماد از طرف دیگر بر گزار میکردند.

## فصل نهم

### تحقیق درباره اتهام هرودت بر علیه کامبوزیا پسر کورش بزرگ

هرودت در کتاب تاریخ خود جلد سوم صفحه ۳۱ درباره کامبوزیا بزرگترین پسر کورش بزرگ مینویسد: دومین خطای که از کامبوزیا سرزد کشتن خواهش بود که در طی فتوحات مصر با او همراه و با اینکه از طرف پدر و مادر یکی بودند مانند زنش در نزد او بسیار میرود. گرفتن خواهش در نزد ایرانیان از رسوم معمول آنان نبود ولی روشی را که کامبوزیا برای گرفتن خواهش خود بکاربرد بدین قرار بود که او چون عاشق یکی از خواهان شده و میدانست که بزنی گرفتن او کارغیر قانونی است قضات در باره بحضور طلبیده و از آنان خواست که قانونی را پیدا کنند که او بوسیله آن بتواند با خواهش خود زناشوئی کند این قضایان دربار از اشخاص بر گزیده بوده و تا پایان عمر عهده دار این شغل میباشند مگر اینکه خطای از آنان سرزند. در ایران قضاؤت بوسیله این قضات انجام میشود و آنان مفسر قوانین قدیمه بوده و تمام دعاوی برای ونظر آنان موکول میگردد. بنابراین هنگامیکه کامبوزیا مسئله ازدواج خود

را با خواهرش با آنان در میان نهاداین قضات جوابی باود اند که در عین درستی زیانی هم برای آنان نداشت و آن این بود که گفتند ما در میان قوانین چنین قانونی را که برادر بتواند با خواهر خود زناشوئی کند نیافتیم ولی راهی رایافته ایم که پادشاه ایران میتواند هرچه را که اراده کند انجام دهد بنابراین با این طریق آنان نه از ترس پادشاه قانونی را بغلط تفسیر کردند و نه زیانی بخودوارد آوردند و پادشاه بنابر خواهش خود با خواهرش زناشوئی کرد (رجوع شود به صفحه ۱۸۳ هروdt نوشه کاری)

حالا گرفرض کنیم که بیانات هروdt درست بوده و کامبوزیا با خواهر خود زناشوئی کرده با اینحال بعضی از حقایق در آن چون روز روشن است از جمله اولا در ایران چه در زمان کامبوزیا وچه قبل از آن قانونی که زناشوئی با محارم را مجاز کرده باشد وجود نداشته است . دوم کامبوزیا شخص خدا ترس و با ایمان بوده و خود را مطیع قانون کشور میدانست و با دارا بودن این صفات در همان او ان جوانی سبب شد که در نزد پدر منزلتی ارجمند کسب کند و همین صفات او را وادار کرد که در مورد زناشوئی با خواهر خود از قضات دربار مشورت کند چگونه چنین شخصی را میتوان بنابگفته هروdt پادشاهی ظالم خود کامه و دیوانه خواند . نادرستی گفته هروdt در اینجا معلوم میشود که درباره علت اقدام کامبوزیا بقتل خواهرش از قول یونانیان چنین نقل کرده است که روزی کامبوزیا توله سگی راجنگ با بچه شیری واداشت که زنش در آنحال ناظر آن جنگ بود . بچه شیر نزدیک بود بر قوه سگ غلبه کند که توله سگ دیگری زهییر گردن خود را با تقلا گسیخته و بکمک برادر خود آمد و بیاری هم دیگر بر شیر فیروز آمدند کامبوزیا از دیدن این منظره بسیار شاد شد ز حالیکه خواهر خود را گریان یافت و چون سبب گریه را جویا شد خواهرش بد و گفت از مشاهده کمکی که آن توله سگ بپرادر خود کرد بیاد برادرم سمردیس

افتادم که کسی در هنگام حاجت بکمک او برخواست و چون کامبوزیا این سخن را از خواهر خود بشنید بنا بقول یونانیان کامبوزیا اورا بکشت.

این داستان علاوه بر اینکه نادرست و بی معنی است از روایات ایرانیان نبوده بلکه یونانیان آنرا جعل کرده‌اند. شاید خسانتوس که گفتارش راهمه دروغ میداند الهام بخش هرودت درین مورد بوده و هرودت بدون تحقیق آنرا پذیرفته و نقل کرده است.

کامبوزیا مانند پدرش پادشاهی بزرگ و نیکوبود و مورخین بر جسته اروپائی تمام اتهاما تیرا که هرودت با ووارد آورده است دد کرده باور ندارند و میگویند مصر یها نسبت بگذشتهای جوانمردانه کامبوزیا حق ناشناسی کرده و سربشورش برداشند ازین روی پادشاه برای فرونشاندن شورش بمصر لشکر کشید و پس از غلبه بر آن یا غیان را گوشمالی داد و طبیعی است که درین حالت کاهنان مصری هرودت را بر آنداشتند که درباره آن پادشاه داستانهای جعل کند. تاریخ نویسان نامی ب. پ و پ. ب. دسائی در کتابشان بنام تواریخ هخامنشیان فصل ۱۰ صفحه ۱۹۸ تمام بیانات هرودت درباره کامبوزیا را دروغ دانسته و می‌کنند.

## فصل دهم

### تحقیق درباره فسیبت زفافشوئی با محارم باردشیر در آزادیت، قری قخمه و قباد

در فصل پیش بطور مسروح راجع به رد اتهام هرودت نسبت به کامبوزیا سخن راندیم. انکتیل دوپرون نخستین اروپائی مترجم اوستا در تاریخ جهان خود مینویسد: هرودت در هنگام نوشتن تاریخ ایران هر جا که نتوانسته بر حقایق امر دست یابد آنرا جعل کرده است و این کار از عادات او بوده است.

سر جورج کاس در تاریخ یونان خود کوشیده تا مطالب جعلی و دروغ هرودت را آشکار سازد. گز نقون اردشیر در آزاد است یا اردشیر دوم را بسیار بد نمودار ساخته است. پلو تاریخ با استناد کتزیاس و شاگردانش درباره زندگانی اردشیر دوم در فصل ۲۷ کتابش میگوید: پریزاد ملکه هادر دریافت که اردشیر علاقه زیادی بدخته خودش اتوسه دارد و میدانست که پادشاه این موضوع را از او که مادرش میباشد پنهان میدارد و از فاش شدن آن در اجتماع و اهمه دارد پریزاد برای جلوگیری از سلب علاقه شاه مرتبأ در حضور اردشیر از زیبائی و خوش اخلاقی نوه اش اتوسه سخن میراند و بالاخره موفق

میشود برخلاف قوانین و عقاید ایرانیان اورا بعقد زناشوئی پرسش در آورد . او به پرسش اردشیر میگفت خداوند شما را مختار ساخته که برای خود مقتن قانون باشد و تشخیص درستی و نادرستی بنظر خود شماست . دستور داراب درباره همین گفتار پلوتارخ مینویسد : حالا ازین مطالب چه نتیجه میگیریم ؟

تنها آنچه دستگیرمان میشود این است که اردشیر ازین علاقهای که نسبت بدختر خود پیدا کرده بود در حال شرم و افسردگی بسربرده و افشاء آنرا برای حیثیت و آبروی خود زیان آور و عمل بدآن کار را برخلاف عقیده مردم و تجویز قانون میدانست بدین جهات میکوشید تا آنرا از مادر و همچنین از مردم پنهان کند . بنابراین از روی گفتار هرودت و پلوتارخ که هردو با هم سازگارند چنین برمیآید که زناشوئی یک پادشاه خود کامه با خواهی دختر خودش کاری بوده که نه قانون ایران آنرا تجویز و نه مردم ایران بدان آشنا بوده اند . هر گاه بنابر عقیده عده‌ای از مورخین این عمل برخلاف دستور اوستا نبوده و مردم ایران از قدیم بدان آشنا بوده اند چه علت داشته که کامبوزیا این مسئله را با قضات دربار در میان نهاد و از آنان صلاح اندیشی کند یا اینکه بچه سبب اردشیر عشق خود را نسبت بدخترش از انتظار مردم مخفی نگه میداشت ؟ علاوه بر این ما از روی شواهد اکائیاس میدانیم که اردشیر هر پیشنهادی را که از جانب خویشان محارمش درباره زناشوئی باومیشد بدان سبب که با ایمان و عقیده ایرانیان سازگار نیست با کمال شدت رد میکرد .

اگر ما بدین گفتار عقیده‌مند باشیم غیر ممکن است قبول کنیم که چنین پادشاهی دختر خود را بزنی گرفته باشد . آقای Adam با استناد ازین گفته اکائیاس میگوید : واما اگر بتوانیم این اتهام را بر اردشیر که از خاندان شاهی بود وارد آوریم پس در موعد دادمان ایران و حتی موبدان یا از طبقه حکمرانی آنکشور چه خواهیم گفت . اغلب مورخین یونانی که از کتزیاس پیروی کرده اند بنظر

میرسد که مطالب کتزیاس را درباره زناشوئی اردشیر از عادات عمومی ایرانیان دانسته و یک عمل فرد جامه عمومیت پوشانده‌اند.

آیا روایت کتزیاس تاچه اندازه درست و از روی انصاف میباشد بحثی نیست ولی درباره اخلاق وزبردستیهای پریزاد مادر اردشیر میتوان گفت که بعید نیست آن زن چنانچه کتزیاس روایت کرده در اثر حس انتقام جوئی از فرزندان ستاتیر زن اردشیر چنین شایعاتی را در حرم پادشاه بر سر زبانها انداخته باشد و بطوریکه میدانیم بالاخره زن اردشیر فدای انتقام آنزن جهت کشته شدن دخترش امیریس زن تری تخمہ و خواهر اردشیر شد. اینهم دور نیست که داستان کتزیاس درباره عروسی اردشیر با خواهرش از قتلها انگیزی بهای پریزاد بوده باشد که بعد اهمان نویسنده که اخبار عجیب و غریب را بر اطلاعات واقعی ترجیح میداده اخذ کرده باشد. مورخین مشرق زمین ازین نوع اتهامات و نسبتهای ناروائی که نا مادرها یا مادر شوهرها بدختران شوهر یا عروسان خود وارد ساخته‌اند بی خبر نبوده و آشناei کامل داشتند و بنابراین میتوان گفت که اگر نویسنده یونانی این داستان را جعل نکرده یک انگیزه نیرومند دیگری باعث انتشار اینگونه روایات دروغ و توهین آمیز در فکر و عقیده نویسنده شرح زندگانی اردشیر شده است (زنناشوئی با محارم صفحه ۳۴)

مورخین نسب نامه ارتکسیس را از کتاب لونجی مینوس نمون با بهمن شاه یا اردشیر درازدست فردوسی در شاهنامه یکی میدانند.

فردوسی میگوید که بهمن شاه با دختر خود همای عروسی کرده است دستور داراب درباره این مطلب نوشته است این موضوع در شاهنامه منحصر بفرد میباشد معهذا این خبر هر قدر هم اشتباه باشد بر اساس نوشتهای بندھش فصل ۳۴ بند ۸ قرار گرفته که میگوید واژه دخت در این مورد درادیبات پهلوی دو گونه تعبیر میشود و فردوسی مطلب خود را این جمله بندھش گرفته که میگوید «همای دخت بهمن

سی سال یعنی همای دخت بهمن سی سال فرمانروائی کرد و دو معنی دختر را چنین بیان میکند اول بمعنی دختر دوم کسیکه بعقد زناشوئی دیگری درآمده باشد از این روی این جمله بالارا میتوان بدوف گونه این چنین معنی کرد (۱) همای دختر بهمن سی سال فرمانروائی کرد (۲) همای جفت بهمن سی سال فرمانروائی کرد و توجیه دومی صحیح تر بنظر میرسد و باشرح حال بهمن (بنام بهمن نامه که در عصر حکومت سلطان محمد ملکشاه سلجوقی (۵۵۱ - ۵۳۷ هجری) نوشته شده برابر است که میگوید همای زن بهمن نبوده بلکه دختری کی از شاهان مصر بنام نسر جورز Nasrjors بوده است (ملاحظه شود صفحه ۳۷ یادداشت میر خوند در روضة الصفا از فردوسی پیروی کرده و دکتروست West حدس میزند شاید همای همان پریزاد باشد (زرتشت نوشته جاکس صفحه ۱۵۸)

آقایان پ.ب. دسائی و ب پ . دسائی مینویسند همای با پریزاد بچندین طریق مشابهت دارند و ممکن است این زن ملکه داریوش نوقاس باشد تواریخ هخامنشیان بگجراتی صفحه ۴۱۵ یادداشت اول) بعضی از نویسندگان اروپائی در کتاب کتزیاس مطالبی درباره تخمه برادر زن اردشیر دوم یافته‌اند که باخواهر خود رخسانه عروسی کرده است . بنابر مقاله لانگ هرن Longhorn در ترجمه انگلیسی زندگانی پلو تاریخ صفحه ۵۱؛ جلد سوم کتزیاس میگوید تخمه برادر ستاپیره (زن شاه اردشیر دوم) که متهم به بزه‌های گوناگون از جمله زنا – قتل و ازدواج بامحاجم بوده با همسریس بکی از دختران داریوش و خواهر ارساس Arsas زناشوئی کرده و علت آن ازدواج علاوه‌ای بوده که ترمی تخمه به تاج و تخت پدر زن خود داشته است ولی ضمناً بخواهر خود رخسانه هم علاقمد شده و تصمیم بنابودی همسریس زن خود میگیرد . داریوش ازین عمل رنجیده خاطر شده واودیاتس یکی از دوستان ترمی تخمه را وادار بقتل او میسازد و در عوض فرمانروائی حیطه

حکمفرمائی تری تخمه را با وامیگذارد . از مطالب کتزیاس نمیتوان بطور وضوح دریافت که تری تخمه با رخسانه عروسی کرده است . دستور داراب درباره جملات بالا چنین میگوید ما دوباره با داستان کتزیاس رو برو هستیم داستانی که بنظر مادر اثر تنفر زیاد درباره سبب به تری تخمه بوجود آمده و علت آن قتل دلخراش زنش دختر پریزاد بود زنی که برای انتقام از داماد خود این نقشه شوم را کشیده و عملی کرده است منبع این داستان از هر کجا که میخواهد باشد با وجود این از آن داستان زناشوئی تری تخمه را با خواهر خود پس از کشتن زنش نمیتوان بصراحت دریافت . از زمان اردشیر دوم تا قباد اول پدرانو شیروان یا خسرو بزرگ یعنی در مدت ۴۵۰ سال تنها یک مورد از زناشوئی بامحарам را نویسنده گان یونانی گزارش داده و آن بقول اکاثیاس است که میگوید قباد اول با دختر خودش سمبیک Sambyke زناشوئی کرده است . جای توجه است که این موضوع رانه فردوسی و نه رالین سن ذکر کرده اند با وجود این باید تعالیم زیان آور مزدک را که بدترین نوع سوسياليست یا تقریباً کمونیست بوده اساس این عمل قباد دانسته و در اندیشه ضعیف آن پادشاه مؤثر بوده است .

مزدک چنین دستور داده بود . در میان اجتماعاتیکه پایه آن بردارائی وزناشوئی قرار گرفته است مرد باید قانوناً ازلحاظ حواej طبیعی از تمام چیزهای نیکرندگی مشترک استفاده کند در حالیکه همنوعان او با وضع قوانین غلط آن حق را از او سلب کرده است .

بنابر تعالیم مزدک زنا - ازدواج با محارم و دزدی نه تنها گناه نبوده بلکه در واقع از گاههای لازمهای است که باید برای رسیدن بمنظور اصلی و برقراری قانون طبیعی در اجتماع برداشته شود ( ملاحظه شود سلاطین مشرق نوشتمدالین سن صفحه ۳۴۲ ) .

نتیجه این عمل خلاف شرع قباد شورش هردم و خلع او از مقام سلطنت و بزندان افتادن او بود که بخوبی نشان داد اندیشه ایرانی بر علیه هرگونه جرائم اخلاقی و شکستن قوانین مربوط باصول زناشوئیست.

اکائیاس همان مورخ یونانی در دنباله مطلب خود درین مورد مینویسد که زناشوئی با محارم از قوانین رشتی است که اخیراً در ایران رواج یافته است. این اظهار به ضربت بزرگی بر تمام منابع قبلی درمورد این اتهام میست که بر ایرانیان وارد آورده‌اند و آقای ادم درین باره مینویسد: و فرضاً هم که این نوع زناشوئی مراسمی بوده که اخیراً در آن زمان دایر شده بود باز هم بر خلاف نوشته قدما ثابت میکند که قبل از آن موقع چنین رسمی در ایران معمول نبوده است. نویسنده نامبرده بالا پس از بررسی کامل در تمام شواهد و بیانات نویسنده گان کلاسیک نظریه خود را چنین بیان میکند: لازمست نظریات خود را آنچنانکه طبعاً در کمیکنم نمودارسانم و آن این است که اولاً باید بادقت کامل درمورد معنی و تفسیر کلمه خواهر دختر یا مادر آنچنانکه در مفهوم مردمان خاورزمیں میگنجیده کاملاً آگهی حاصل کنیم زیرا در میان بعضی از مردمان شرق لفظ خواهر و دختر اغلب بمعنی حقیقی خود بکار نرفته بلکه از اصطلاحات دوستی و محبت بین اشخاص است همچنان است لفظ عموزاده یا عمدهزاده یا خواهرزن یا خواهر شوهر که برای خویشان نزدیک یادور هر دو استعمال میشود مثلاً واژه دختر هم بمعنی دختر شخصی و هم بمعنی دختر خویش یا بیگانه هر دو میباشد. ومادر همیشه بمعنی مادر شخصی نبوده بلکه با اصطلاح محبت و خصوصیت دال بر ارشدیت و احترام و مقام یک‌زن نسبت بطرف دیگر است. لازمست این نکته را نیز در نظرداشته باشیم که در فارسی باستان یا پهلوی واژه جداگانه که خواهر را از خواهرزن یا خواهر شوهر یا دختر عم و عمه تمیز دهد بندرت دیده شده است.

دور نیست که هرودت و کتزیاس و دیگران عبارتی را که از آن معنی خواهر یا دختر استنباط کردند درواقع دختر عموماً یا عمه یا دختر دائمی و خاله و خویشان دیگر بوده است. بدین روش اشتباه آنها لفظی بوده و نسبت خانوادگی اشخاص را آنچنانکه نویسنده‌گان غیر ایرانی درک کرده‌اند نبوده و چون فرقی میان لفظ زن و دختر یا زن و خواهر وزن و مادر در آن زبانها نبوده است آنان نسبت آن اشخاص را بخوبی از هم تمیز نداده‌اند. بسیار اتفاق افتاده که حتی در میان افراد خانواده پارسیان نام مادر عروس یا خواهر و دختر عمه وغیره هردو یکی میباشد و ممکنست یکی از افراد خانواده را از روی نام با دیگری اشتباه کرد ولی اشاراتی را که نویسنده‌گان کلاسیک درین مورد بخصوص یعنی رواج زناشوئی بامحاب در میان ایرانیان باستان بخصوص در میان مغها در کتابهای خود کرده و با نوشته هرودت و کتزیاس و آکاثیاس نیز برابر میباشد بچندین طریق قابل ایراد است همان جمله یونانیان که پادشاهان هخامنشی مافوق قانون و مذهب بودند دلالت بر آن میکنند که نه عمل زنا یا زناشوئی با محاب بر طبق قانون موضوعه ایران آن زمان بوده و نه مردم زمان قباد اول عمل بچنین گناه بزرگی را اجازه میدادند. حتی اگر مطالب مورخین اروپائی نسبت بعمل نامشروع کامبوزیا اردشیر درازدست قبادوترا تخمه را بپذیریم باید در نظر داشت که در برابر تاریخ کهن ایران که دارای چندین هزار سال سابقه فرمانروائی پادشاهان بیشمار است آوردن مثل و شواهدی از زندگی دویا سه پادشاه دلالت بر هیچ عمل معمول و مرسومی نکرده و نمیتوان عمل زشتی را که دویا سه پادشاه مر تکب شده و در عین حال مورد تقدیر مردم و مخالف قانون بوده بتمام مردم ایران نسبت داد و گروه ایرانی را متهم بعمل زشت یک یا چند تن از پادشاهان خود کامه کرد.

از آنچه در بالا ذکر شد باسانی میتوان دریافت که شواهد مبهم یونانیها خود بخود یکدیگر را خنثی کرده و نمیتوان بهیچوجه نسبت به آداب ازدواج آنچنانکه

آن درباره ایرانیان قدیم بیان کرده‌اند مورد اعتماد قرارداد.  
 بنابراین این جانب عقیده خود را که ازابتدا درین باره عرضه داشته‌ام تکرار  
 کرده می‌گوییم مدارک کم و نارسای سطوری چند از نوشته‌های یونانیها و رومیهای  
 قدیم برای متهم کردن ایرانیان بازدواج با محارم کافی نبوده و نمی‌تواند طرف را  
 که ایرانیان باشند محکوم کند (رجوع شود به کتاب زناشوئی با محارم نوشته‌دار ارباب  
 دستور پیش‌وتون سنجانا چاپ ۱۸۸۸ لندن)

در نتیجه بطوریکه در فصول پیش نشان داده‌ایم هیچ مدرک - نشانه یا سندی که  
 دال بر وجود رسم نامشروع زناشوئی با محارم در میان ایرانیان باستان باشد چه در  
 اوستا و چه در پهلوی یافت نشده و در فصول آینده این کتاب ثابت خواهیم کرد که  
 برخلاف گفته پهلوی‌دان معروف دکتر وست در تمام ادبیات پهلوی کوچکترین  
 اشاره‌ای درین باره نشده است.

## فصل یازدهم

### معنی واژه خویتوک در ادبیات پهلوی

در کتاب پهلوی ائر پدستان که از نسخه اصلی توسط داراب سنجاناعکس- برداری شده و کتاب دیگری بنام نیر نگستان جمله‌ای در فصل دوم بند هشتم چنین آمده است :

اگر چه توجه بتعالیم مقدس کار بسیار نیکی است ولی در برابر خویتوک  
دنس چندان اهمیتی ندارد . آقای بالسارا در ترجمه عبارت این دو کتاب معنی  
خویتوک دنس را وفاداری بسروران مقدس قوم دانسته و بعد میافزایید از این دو عمل  
نامبرده بالا دومی یعنی خویتوک دنس مقدمتر اولی میباشد آقای بالسارا در باره این  
جمله چنین میگوید :

از آنجائیکه ما باید معنی خویتودت را آنطوریکه اوستا مقرر کرد در یا بیم  
چنین فهمیده میشود که معنی آن معرفت و ارتباط نسبت میان خداوند و خلق بوسیله  
زندگانی پارسائی است . ما چنین عقیده داریم که اگر این کلمه را اشتباه ترجمه  
و با آن نفهم نامشروع نسبت داده شده در زمان ساسانیان تحت تفویض فلسفه کمونیستی

مزدک صورت گرفته نه در اثر تعلیمات مذهبی زرتشتی ( ملاحظه شود اثر پیستان و نیرنگستان صفحه ۱۰ و یادداشت ۵ )

در کتاب دوم فصل پانزدهم نیرنگستان بند ۵ واژه خویتوک دس ذکر شده و آقای بالسara آنرا بشرح زیر و مفهوم بالا ترجمه میکند آن جمله بدین قرار است . بر استی بوسیله انجام عمل نیک گهناوار همان اندازه شخص در زندگی اجر میباشد که عمل خویتوک دس را انجـام میدهد (صفحه ۲۸۷) و در پـاورقی چهارم راجع بخویتوک آقای بالسara چنین میگوید . این کلمه در انجام دلالت بر کاری میکند که رابطه خدا و مردم را نشان میدهد ( اثر پیستان صفحه ۱۶۵ ) و بطور روشن میفهماند که عمل نیک این کار برابر با عمل انجام گهناوار میباشد

آقای بالسara در مقدمه کتابش در موضوع پیشوایان مقدس مذهب زرتشت میگوید سر تاسر تاریخ باستان جهان پـراز جلال قوم ایرانی بوده است و عظمت نام پیشوایان زرتشتی در تمام تاریخ قدیم جهان بدانش و علم و فلسفه از همه نامی تر بوده اند ( ملاحظه شود مقدمه کتاب صفحه ۲۹ ).

در کتاب پهلوی مینو خرد آمده که نزدیکترین عمل نیک رادی است دوم راستی و خویتودسی . از آنجائیکه در این فقره خویتودس با صفت رادی و راستی همراه است نشان میدهد که آن یکی از فضائل نیک اخلاقی بوده که ارج آن برابر با رادی و راستی است .

در کتاب پهلوی شایست ناشایست فصل هشتم بند ۱۸ میخواهیم عمل خویتوک دس گناهانی را میزداید که سزاوار مرگ میباشد . عمل خویتوک دس برای اندیشه و گفتار و کردار بهترین کار است . در این بند بطور وضوح این واژه دلالت بر معنی اخلاقی و معنوی میکند . در بهمن یشت پهلوی فصل دوم فقره ۶۱-۵۷ آمده که حتی در آن هنگام سخت پارسا ترین پارسا یان کسی است که پکیش نیک مزدیسنی

پای بند بوده و این را که همان خویت و دسی باشد در خانوده او ادامه یابد.  
 ازین فقره معلوم میشود که رسیدن بدرجات عالی معنوی بوسیله کیش زرتشی  
 فراهم میگردد. باز در شایست ناشایست فصل ۱۸ بند ۴ آمده است. کسی که چهار  
 بار عمل خویتوک دس را نجام دهد هر گزار هورمزدو امشاسبندان جدانخواه بود.  
 این جمله صریحا دلالت بر آن میکند که کار خویتوث تقریباً برابر با تقرب  
 بدرگاه پروردگار و امشاسبندان است. درنتیجه این عمل یک نعمت یا نیروئی است  
 که دلالت بر معنی میکند که بمراتب عالی تر از موضوع زناشوئی با خویشان محارم  
 است اگرچه دکتروست کلمه خویتوث را که در مینو خرد فصل چهار بند ۴ و  
 فصل ۳۶ بند ۷ و فصل ۳۷ بند ۱۲ آمده به معنی زناشوئی با محارم ترجمه کرده است  
 او خودش میگوید که قرنها پیش از تألیف کتاب مینو خرد کلمه خویتوث بمعنی  
 زناشوئی میان پسر عموم و دختر عموم بوده است (رجوع شود به کتب مقدسه شرق جلد  
 ۲۴ متن پهلوی بخش سوم صفحه ۲۶)

باز در همین کتاب جلد ۵ صفحه ۳۸۹ میگوید. ولی کاملاً واضح است که  
 از زمان حمله اعراب پیشوایان زرتشتی برای جلوگیری از ازدواج با بیگانگان  
 و ممانعت از گرویدن آنان بکیش دیگر حدود نسبت زناشوئی را از آنچه پیش از آن  
 بوده توسعه داده اند.

دکتر وست در رساله خود زیر عنوان معنی خویتوک دس در صفحه ۳۸۹ تا  
 ۴۳۰ جلد ۱۸ کتب مقدسه شرق کوشیده تا با ترجمه در حدود سی موارد از جملات  
 پهلوی نشان دهد که در زمان پهلوی خویتوک دس به معنی ازدواج با محارم میباشد.  
 تقریباً بیست و دو موارد ازین سی جمله را دکتروست اذعان کرده که بهیچوجه  
 اشاره ایکه عمل نیک خویتوک دس دلالت بر ازدواج با محارم کند موجود نیست

بعلاوه پنج جمله از دادستان دینی تنها شامل اشاره مبهمی به برادر و خواهری می‌کند که در آغاز خلقت آدمی با ازدواج با یکدیگر سبب تکثیر نسل بشر شده‌اند و در باره سه جمله دیگر همان کتاب دکتر وستمیگوید که درین موارد هم بطور یقین نمیتوان آنرا بزنashوئی میان خویشان محارم معنی کرد.

امراجع به هشت موارد دیگر که در کتاب بگان نسخ دینکرد. ارداویراف نامه و روایت پهلوی آمده دکتر وست معتقد است که بطور مستقیم یا غیرمستقیم در آنها اشاراتی بزنashوئی با محارم موجود است و نظریات خود را این‌طور خلاصه می‌کند تا زمانیکه زرتشتیان تصمیم بر دشواهد موجود در نامه‌ای پهلوی چون یسنای پهلوی ارداویراف نامه دینکرد و دادستان دینی نگیرندیا اینکه بنویسند گان این نامه‌ها نسبت کفر و دشمن‌نده‌ند باید اذعان کنند که پیشوایان آنان در ساله‌ای بعد از شکست ساسانی و قرنها پس از آن با کمال شدت ازدواج با محارم را تبلیغ می‌کردند، گرچه شاید در این راه موققیت بسیار کمی نصیب آنان شده بود (رجوع شود جلد ۱۸ کتاب مقدسه شرق صفحه ۴۲۸).

ما تا کنون مشاهده کردیم که مقام زن د. زمان ساسانیان تا چه اندازه بالا بوده و عمل ازدواج تا چه حد در کتاب پهلوی ماد گان هزار دادستان مقدس و نجیبانه و منزه بوده و تنها پیشوایان توانسته بودند که مقام عالی و پایه بلند و حانی تعالیم زرتشت را آچنانکه در نامه‌های اوستا آمده در طی قرون متمامی حفظ کنند. بنابر عقیده آخرین مولف دینکرد زنashوئی با محارم علاوه بر اینکه تجویز نشده بلکه آنرا زنا و از بدترین نوع زنا خوانده است و از روی تعلیم اوستا زنا یکی از بدترین نوع گناه است. باز شواهد و مدارک بسیاری در دست است که پیشوایان زرتشتی در اخر ساسانیان و پس از آن روح مذهب زرتشتی را با کمال قدرت حفظ کرده و از هر گونه ابداع در دین و عقیده و سنت جلوگیری کرده و حتی

از تغییر طرز برگزاری مراسم مذهبی ممانعت میکردند بطوریکه تا یکهزار سال پیش دستور بزرگ و دانشمندی بنام دستور منوچهر برادر خود را بسبب ایجاد ابداعاتی در دین تنبیه کرده و کتاب معروف پهلوی خود را درین مورد برشه تحریر در آورده است (ملاحظه شود کتاب دادستان منوچهر ترجمه دابر و جلد ۱۸ کتب مقدسه شرق و صفحه ۳-۶ کتاب علل شکست ساسانیان تألیف خود نویسنده)

بنابراین دور از خرد است اگر تصور کنیم پیشوایان کیش زرتشت روشن را تبلیغ کنند که مخالف روح زرتشتی و بر ضد قانون و رسم و کیش آنان و حتی مخالف طبیعت خود آنها باشد در جمله‌ای در نخستین بخش فصل چهاردهم کتاب بagan نسخ اشاره به خویتوکدی سپندارمذ و اهورامزدا شده که در اثر اتحاد این دو نیروی روحانی بشر بوجود آمده است البته در این جایی اتحاد تنها معنوی بوده و منظورش زناشوئی میان پدر و دختر نیست. دکتر وست نیز این عبارت را نقل کرده میگوید این عبارت فقط دلالت بر پیوند دی میکند که در میان دو خویش بوجود آمده ولی این پیوند مانند عبارت کتاب یسنای پهلوی فصل ۴۴ نماینده زناشوئی میان اهورامزدا و دخترش سپندارمذ نیست (ملاحظه شود صفحه ۳۹-۶ جلد ۱۸ کتب مقدسه شرق)

در مورد کتاب هفتدمین کردجاییکه بنا بر ترجمه دکتروست اشاره بزنناشوئی میان مشی و مشیائی (آدم و حوا اوستا) شده میتوان همین منطق را بکلبرد بهمین طریق راجع بجمله‌ایکه در تفسیر پهلوی یسنای فصل ۴۴ بند ۴ که نویسنده بدین جهت در باره پیوند میان اهورامزدا و سپندارمذ بدان افزوده دکتر وست چنین ترجمه میکند

من اینچنین با عبارات بیان میکنم او که اهورامزدا باشد خود را بوجود آورد بهترین (خویتوکدی). اهورامزدا بیاری تقدیش میداند که این را که آفرید عمل

خویتوکدس را انجام دهد و بوسیله پدری(اهورامزدا) و هوس ( اشاره به کیومرس اضافات دکتر وست) بوسیله او پروردش یافت(یعنی برای خاطر پروردش مخلوقات خویتوکدس بوسیله او بعمل آمد) ازین رو او که دختر(اهورامزدا است) کار نیکی را انجام داد(او که دارای عقل کامل است) سپندارمذ(ازین عمل خویتوکدس سربازنzed) او فریفته نشد(یعنی او از آنجهت از عمل خویتوکدسی سر باز نزد که هر چیزی را ملاحظه میکرد) (نسبت به آنکسیکه) اهورامزدا است یعنی از راه کیش اهورائی او با انجام تمام تکالیف و قوانین نائل آمد(صفحه ۳۹۲)

ازین جمله باسانی میتوان مشاهده کرد که درینجا بطور آشکار منظور عمل ویژه مافوق طبیعت خویتوکدس میان اهورامزدا و سپندارمذ بوده و بهیچوجه دلالت بر عمل زناشوئی با محابام ندارد

فقره ایکه در قسمت اخیر پر گرد ۱۸ ورشت مانسر نسک آمده بطور وضوح دلالت بر عنوان (اورستایشن فرشو گرد زمان) یعنی درباره ستایش زمان فرشو گرد کرده و منظور نوع رستاخیز نخستین والدین بشر یعنی مشی و مشیانی - تولدو پیوند آنان پس از نابودی نهائی بدی و تجدید حیات و خلقت مجدد جهان بشریت میباشد. فقره دیگریکه بنظر دکتر وست هر بوط به زناشوئی میان پدر و دختر بوده و بعقیده او این موضوع کاملاً روشن است معهذا مینویسد که درینجا کلمه خویتوکدس ذکر نشده در پر گرد ۲۱ و هشتگری یشت نسک آمده است مضمون پر گرد در ترجمه پهلوی بطور خلاصه در پایان دینکر دنیز ذکر نشده است.

بنظر دستور داراب سنجانا این پر گرد ۲۱ اشاره به یکی از کارهای نیکدینی کرده که آن حس احترام و پاس حرمتی است که زن باید نسبت به پدر و شوهر خود ابرازدارد و آن «ترسکای اندر پدروشوی» یعنی پاس احترام نسبت به پدر و شوهر میباشد که بزبان ساده احترام توأم با ترس کسی نسبت به پدر یا شوهر است و این عمل

چندین بار در نوشته‌های ایرانیان باستان از قول بزرگان و پیشوایان درباره زن ذکر شده است و دستوردار اب عقیده دارد منظور نویسنده مفسر پهلوی ازین جمله بفان نسک همین بوده و دلالت بر عملی میکند که کاملاً با مفهوم دکتروست متفاوت است.

اینک عین ترجمه دکتروست ازین فقره: و اینهم که دختری را زناشوئی پیدری داده میشود همانند ذنی که مرد دیگری را بشهرجی میپذیرد آن دختر و آن زن را طرز اداء احترام نسبت پیدرو شوهر میآموزد (جلد ۱ صفحه ۳۹۷ کتب مقدسه شرق) دستوردار اب فقره بالا را اینطور ترجمه میکند: و اینهم (کار نیکی است) که ذنی یا شوهرداری (یا بیگانه‌ای) بجای آرد همانطوری که دختری پدرش را در هنگام بلوغ یا شوهرداری احترام میگذارد و آموزگاری دختریا زن دیگری بادای احترام نسبت به پدریا شوهر توصیه میکند. دستور داشمند نامبرده سپس میافزاید درینجا مذهب برای زنان تکلیف و فرضهای معین کرده و آنان را بادای احترام نسبت بمردان بیگانه و خویش و ادار میسازد و بهیچوجه دلالت بر زناشوئی نمیکند بلکه بر عکس نشان میدهد که رفتار یکزن نسبت بمرد بیگانه و شوهر و پدرش چگونه باید باشد حتی اگر حاضر بقبول تفسیر دکتروست شویم با اینکه متن اصلی پهلوی مبهم - نارسا و نامفهوم و اغلب نسخه دارای اشتباهات قلمی بسیار میباشد باز هم باشکال میتوان با استناد آنها معمول بودن رسم زناشوئی با محارم را در اواخر سلطنت ساسانیان در ایران ثبت رسانید. بیانات دکتروست فقط حاکی ازین است که زناشوئی با محارم را یکی دونفر از نویسنده‌گان کتب پهلوی بعلت عدم استنباط احکام اوستا تبلیغ کرده ولی درین زاه اندک موقفيت بدست آورده‌اند (ملاحظه شود زناشوئی با محارم صفحه ۸:۸)

بعقیده دکتروست روایت پهلوی در قرن ۱۴ میلادی نوشته شده و نویسنده آن کوشیده تاعمل زناشوئی با محارم را بمردمی تبلیغ کند که ابداً تمایلی بدان

نشان نمیدادند. آقای بهمن دابر درین مورد مینویسد از اینکه این رسم کاملاً برخلاف میل مردم بوده و کمتر کسی بدان توجه داشته است از روی تاکیدات و سفارشات نویسنده که با این عمل اجر بسیار نیک و پایه بسیار بلندی داده است معلوم میگردد و در پایان این کتاب عدم موقیت نویسنده را که کوشیده با این عمل جامه شرع پوشاند بخوبی نمایان بوده واقع ارشکست او در اضافه بیاناتش آشکار میباشد. باز هم عدم تمایل مردم نسبت به قبول این عمل از آنجائی معلوم میشود که در سال ۱۵۲۷ میلادی هنگامیکه کامدین خامبایتی روایت پهلوی را بفارسی نقل میکرد چون بموضع خیتوک دس در روایت پهلوی رسید تفسیر نویسنده را نپذیرفته و آنرا بفارسی نقل نکرده است. از خلال نوشته این نویسنده یک چیز را میتوان بخوبی دریافت و آن وحشتی بوده که از نابودی واضمحلال زرتشتیان در اثر ازدواج با بیگانگان و گرویدن با آئین آنان در آن دیشه او موجود بوده و تصور میکرده (مقدمه روایت پهلوی همراه با دادستان دینی ترجمه دابر)

پروفسور دارمستر هم همین عقیده را در صفحه ۱۳۴ کتاب زند اوستای خود اظهار داشته و مینویسد این تنها مثلی است که نویسنده عصر متاخری بدون نتیجه کوشیده تا با دلایل نامبرده بالا باداعیا تبلیغ زناشوئی با محaram پردازد. روایات پارسی از قرن ۱۵ میلادی بعد مانند مندرجات کتابهای پهلوی همیشه خیتوث را با یک مفهوم عالی و نجیبانه بیان کرده و هر جاسختی از زناشوئی در میان است آنرا پایین تر از پسرمه و عمه و دختر عمه و خاله و مانند آن جایز نمیدانند - کتابهاییکه در آن این موضوع ذکر شده عبارتند از سد در بندesh - بهمن بیشت - سو گندنامه و روایات نریمان هوشنسگ - کاؤس کامه - کامه بوره و شاهپور بروچی (ملاحظه شود روایات داراب هر مزدیار روایات پارسی هرمزدیار فرامرز) هیر بد شهر یار جی بروچا دانشمند برجسته پهلوی در مقاله فاضلانه خود بنام

زنashوئی در ایران باستان معنی خویتوکدس را که در دین نکرد و نوشته های دیگر آمده بطور مسروح بیان داشته است این دانشمند تفسیر دکتروست را درین مورد در دارد کرده و با عقیده دستور پشون سنجانا همراه است ( ملاحظه شود گنج ایرانی بخش دوم صفحه ۴۸ ) هیر بده شهر یار جی کلمه خیت و دث را مشتق از خویتو Khvaetu و دث Vadatha میداند که اولی بمعنی خویش یا وابسته و پیوند و دیگری را برابر با واژه ده Sanskrit و ده Wed انگلیسی از ریشه زواستا که بمعنی زناشوئی کردن است دانسته و هورا بجز زناشوئی با خویشان ترجمه میکند . واژه عروس در زبان سنسکرت وذو در گجراتی و هو و کلمه و در حرف ییوه فارسی نیز همه از یک ریشه یعنی وزاوستا و وہ سنسکرت میباشد .

در ایران قدیم و همچنان در هند قدیم عروس را پس از انجام مراسم زناشوئی با شکوه تمام بخانه داما میبرند . این رسم قدیم هنوز در میان مردمان این کشور معمول است و هر گاه بقول دانشمندان اروپائی زناشوئی میان محارم در ایران قدیم معمول بوده لزومی نداشت عروس را ( بنابر ریشه و ذیاوز ) که بمعنی بردن یارا هنمائی کردن است بخانه شوهر برند . هیر بد شهر یار جی در باره این زناشوئی میان خویشان یا خیت و دث بیانات جالب توجهی دارد که میفرماید . بنابر آئین زرتشتی زناشوئی در میان خویشان یا زناشوئی میان افراد یک خانواده که بنام خیت و دث خوانده میشود بر زناشوئی با خانواده دیگر برتری داشته و از کارهای پر شواب شمرده میشود حتی در کلمه شهادت یا پیمان دین زرتشتی یعنی نماز هزده یسنواهی ( یسنای ۱۲ بند ۹ ) که هر زرتشتی پس از انجام مراسم کشتی میخواهد یکی از مواردیست که همین واژه خیت و دث استعمال شده و از کارهای بسیار پسندیده بشماراست .

درویسپرد کرده ۳ و گاه ایوه ثریتزم نیز همین کلمه تکرار میشود . در روایات پارسی فراهم ساختن یا کمک کردن بزنashوئی میان خویشان از کارهای نیک شمرده

شده درمیان پارسیان هند اینک نیز چنین زن و شوهری بنام خیتوودث جودن یعنی زوج خیتوودث خوانده میشوند و بنظر آنان کسیکه در چنین عروسی با دخالت خود تولید اشکال یا ممانعت نماید گناهکار شمرده میشود. در پشت چنین گناهی بنام خیتوودث و شووسشنی یا گناه آشفته کردن و بهم زدن خیتوودث نامیده شده در بعضی روایات آمده که گناه بی عفتی را میتوان بوسیله ترتیب دادن یک عروسی خیتوودث جبران نمود بنابر فوشهای پهلوی و پازند انجام یا کمک در انجام خیتوودث ازوظایف دینی هر کسی است. در میان زرتشتیان یک عقیده موروثی که از قدیم بما رسیده اینستکه زناشوئی میان عموزاده ها و دائی زاده ها بر سایر عروسی بویژه پیوند میان بستگان دور برتر شمرده میشود از زمان پورد یود کیشان یا ایرانیان باستان تا حال زرتشتیان خود را موظف میدانند که رابطه خانوادگی را پیوسته بر قرار دارند و در ایران قدیم و همچنان در عهد ودا در هند گسترن و نابود شدن خانواده از بد بختیهای بزرگ بشمار میرفت. آرزوی هرزن و شوهری داشتن فرزند بود. آنها بیفرزندی را بد بختی دانسته و برای دارای شدن فرزند متوسل بمعالجات و تشریفات و مراسم دینی گوناگون میشدند و هر گاه پس از آنهمه تلاش باز هم صاحب فرزندی نمیشدند پسر شخص دیگری را بفرزند خواندگی بر میگزیدند و این رسم تابحال هم درمیان ما باقی است و معتمدان مردیکه بدون فرزند در گندید بیهشت نتواند رسید. ازین روی باسانی میتوان دریافت که چرا کیش زرتشتی مجرد زیستن را منع کرده و گناه شمرده است.

و اما در میان هندوان زناشوئی میان عموزاده و دائی زاده ها منع شده و با خانواده دیگر پیوند زناشوئی برقرار میکنند بعقیده شهریار جی شاید مسئله زناشوئی میان خویشاوندان یکی از مسائلی بوده که سبب جدائی آرینها شده و یکی ازین دسته ها بسوی ایران و دیگری بسوی هند پیشرفته اند که کلمه خیتوودث بحال مذکور

و منث در پر گرد ۸ و ندیداد بند ۱۳ دال بر آنست که در میان ایرانیان قدیم رسم زناشوئی میان عموم و عمزاده‌ها معمول بوده و گویا می‌خواسته آنرا از رسم میان دیو پرستان متمايز سازد. ما ب جماعات یا فرق یا مردمانی بر می‌خوریم که نامشان را از روی مراسم و روش خاصی که در میانشان متداول است کسب کرده‌اند مثلًا قومی که اموات خود را می‌سوزانند بنام هردو آنایی که اموات خود را در فن می‌کنند بنام گور کن و بر همنایی که جنوئی دارند بنام زناردار و یشنوها *Vaishnovas* را کاتی لند *Kanthilandha* بازو بند و زرتشتیان را بسته کشیان مینامند بهمین طریق مزدیسان را نیز گاهی خیت و دنه مینامیدند در اوستا برای افراد خیلی نزدیک از لحاظ خانواده واژه‌های گونا گون آمده است از جمله *Pitar* پیتر ب معنی پدر و مادر ب معنی مادر خنگر ب معنی خواهر برادر ب معنی برادر وغیره جدا گانه ذکر شده است بهمین طریق واژه خوئیتویا خود در اوستانه ب معنی یکی از افراد خانواده و نه ب معنی خویشان خیلی نزدیک چون برادرزاده و خواهر زاده یا پدر بزرگ و نوه می‌باشد در صورتی که نام هریک از آنان در وندیداد پر گرد ۱۲ و پتت بطور جدا گانه آمده است و واژه خویش در همه جا دلالت بر افراد خانواده می‌کند نه خویشان خیلی نزدیک و در پر گرد نامبرده بالابرای خویشان خیلی نزدیک واژه خوئیتویا خویش بکار نرفته بلکه برای آن واژه مخصوص تو خمه *Tookhma* یا تخمه که ب معنی اصل و نژاد است استعمال شده بنا بر گفته آقای شهریار جی هر گاه زناشوئی میان محارم یا خویشان خیلی نزدیک بوسیله مذهب در ایران باستان تجویز شده بود می‌بایست بجای خیت و دنث تو خمه و دنث بکار رفته باشد در صورتی که چنین واژه‌ای ابدام موجود نیست و این خود میرساند که خیت و دنث برای زناشوئی میان خویشان استعمال شده نه ب معنی زناشوئی با محارم.

در پتت ابتدا اسمی پدر مادر خواهر برادر زن فرزند و شوی را یاد آور شده و آنگاه (عمو عمه و دائی و خاله و غیره) آمده است

ازین مثل بخوبی بر می‌آید که درنوشته‌های اوستا و پهلوی و پازند چه برای خویشان و چه برای محارم هر یک واژه جداگانه‌ای بکاررفته است (رجوع شود) به رساله شهریار جی بروچا در باره زناشوئی در گنج ایرانی بخش یک صفحه ۴۹۴ در کتاب روایات راجع بزناشوئی با خویشان نزدیک بطور شایسته‌ای سخن رفته و بنام خیثیودت *Khetyodath* خوانده شده است.

از آنجائیکه هندوها دختر دائمی و عمرو را خواهر فرض کرده و با آنان ازدواج نمی‌کنند از روایت نریمان هوشگ که پانصد سال پیش نوشته شده چنین بر می‌آید که از مدتی قبل در میان پارسیان رسم زناشوئی با خویشان نزدیک بوسیله یکی از راجه‌های هند منع شده بود و نویسنده روایت با تاکید زیاد ادامه این نوع زناشوئی را بزرتشتیان توصیه کرده مینویسد :

اینک که مسلمانان بر خاک هند حکمران هستند ازین نوع زناشوئی یعنی ازدواج پسر عمرو با دختر عمو که در میان خود آنان هم معمول است طرفداری خواهد کرد (مالحظه شود روایات هرمزدیار فرامرز ترجمه دابر مقدمه صفحه ۳۳)

این سندخوب نشان میدهد که معنی خیث و دث زناشوئی با محارم نمی‌باشد. آقای بهرام گور انگلسریا دانشمند نامی پهلوی مانتد پدرش هیربد تهمورس انگلسریا پس از بررسی کامل تمام منابع پهلوی در مورد واژه خیتوت باین نتیجه رسیده که در هیچ جامعه‌ای این کلمه آنظوریکه دکتر وست اظهار داشته نمی‌باشد.

آقای بهرام گور این موضوع را بارها در انجمن پژوهش زرتشتیان در بمبئی مطرح کرده و قریب ۲۴ سال پیش گزارش این جلسات چاپ گردید که اینک بطور مختصر نتیجه آنرا بقرار زیر شرح میدهیم :

ایشان عقیده دارند چند قرن پس از تدوین بیست و یک نسخ نامه‌های اصلی آوستا برای توضیح و تشریح عبارات آن نسکها تفاسیری بنام آزینتی *Azainti*

بزبان اوستا نوشته شد که اینک بنام زند معروف است . بعدها که مطالب کتاب زندنیز غیر قابل فهم گردید بر آن تفاسیر اولی تفاسیر دیگری بزبان ساده‌تری نوشته شد که آنرا اوپازینتی Upazainti یا پازند نامیدند .

از خلاصه بیستویک نسخ کتاب اوستاکه بزبان پهلوی در جلد هشتم و نهم دینکرد موجود است چنین فهمیده می‌شود که سه تفسیر یا آزتنی بزبان اوستا توسط سه نویسنده یا نویسنده گان مکتب گاتهای زرتشت نوشته شده و در سه نسخ سود کار - ورشت هانسر و بغانسک حفظ شده بود

با فقدان تفاسیر اصلی و ترجمه پهلوی آنها هر گاه بخلاصه این سه نسخ که محتوی تفسیر گاتها هم می‌باشد رجوع کنیم در باره معنی خیث و دث به نتیجه قابل توجهی میرسیم و آن اینست که مترجمین پهلوی نسخه‌ای اوستا و همچنین نویسنده گان کتابهای لغت‌پهلوی و تفاسیر بعدی پیوسته تفاسیر اوستا را در مدنظر داشته و برای توضیح و تشریح واژه‌های پیچیده اوستا از آنها الهام می‌گرفتند .

در پر گرد پازنده آزتنی که در نسخ ورشت هانسر محفوظ و بنامات فره وخشیا خوانده می‌شود پس از های ۴۵ یستا بشرح کتاب دینکرد خلاصه‌ای از آن نوشته شده که در باره (هفت پشومی دین اندرز) یعنی هفت اندرز عالی دین چهارمین آنرا که خیتوس باشد آقای بهرام گور پس از ذکر عین عبارت اصلی در آنباره مینماید :

چهارمین اندرز عالی که خیث و دس باشد از آنجهت مفید است که یکنفر گوهر هستی خود را نثار کند بدین معنی که چنین کسی نیکی‌های سرشتی خود را برای ایجاد وسایل تولیدی نسل و تکثیر توم بسود مردم بکار برد و دادارهورمزد خود در راه انجام خیتوس بادهش ذره‌ای از وجود خویش و هومن را که تختین آفرینش معنوی بود بوجود آورد و با چنین روشنی ادامه نسل مخلوقات جهان مادی

و معنوی را تعلیم داد و مانند پرتوی از یک منبع درخشن ساطع گردید و از آن پس افزایش نوع بشر در جهان مادی آغاز گشت و برای پیشرفت جهان مادی و معنوی سپندار مذنیز با فرمادری این وظیفه را بعده گرفت. این جمله هر گونه شبه‌ای را نسبت به سوء تقاضم معنی خیتوکدی بر طرف می‌سازد.

در هفتمین کتاب دینکرد جمله‌ایست مربوط به نیروی خارق العاده روحانی زدشت که در آن رسم ناپسند پیروان مزدک اشاره شده و آن عبارت از رسم زناشوئی نا مشروع میان یک جنس می‌باشد و نویسنده چنین کسانی را هم خوی و طبیعت گرگان و خرفستان می‌شمارد و از جمله حواشی را که وقوع آنرا پیش بینی می‌کند یکی اینستکه در اوایل دوره ساسانیان مزدک نامی بوجود آید و در اثر تعالیم زیان آور کارهای زشت و ناشایست پیروانش رخنه در دین مزدا پرستی بوجود آید و مردم به بدینی و گمراهی گرایند. دستور داراب این فقره را بطور مشروح چنین ترجمه کرده است:

(اهورامزدا فرمود) و در مورد مخالفت با کیش مزدیسنی وزیانی که بر اشوئی و پرهیز کاری وارد آید اینکه گجسته مزدک و پیروانش چنین گویند که برای تولید نسل نزدیکی با خویشان خیلی نزدیک از جمله مادر مانع نخواهد داشت و چنین کسانی مانند گرگانی بعمل زشت خود پردازند و مانند گرگان با خواهر و مادر خود بشهوت در آمیزند و زنانشان چون گوپنده‌انی در چنگ آنان اسیر و گرفتار باشند دستور دانشمند در دنباله ترجمه خود می‌فرماید:

ازین فقره چنین دریافت می‌شود که در میان ایرانیان باستان عمل زناشوئی با محaram چه اندازه زشت و ناپسند بوده و در اثر تعالیم زشت مزدک و مزدکیان اصول اخلاقی و مبانی اجتماعی در دوره ساسانیان سست گردید و سبب شد که قباد اول در اثر گرویدن بآن آئین حکم اجرای عملی را صادر کند که طبق کیش مزدیسنی کاری نا شایست و گناه بوده و احکام و مراسمی را دد باره زناشوئی با خویشان نزدیک ابداع کند که برخلاف تعالیم زدشت بوده و عملی وحشیانه و منافی عفت ترویج دهد (مالحظه شود زناشوئی دد ایران باستان صفحه ۷۸-۷۹)

## فصل دوازدهم

### فلسفه خوپتوک دمی بنا بر سرحد کتاب دینگرد

در سومین کتاب دینگرد فصل هشتاد و نهم از مباحثهای میان یکتقرز رشته‌ی فلسفه و یکتقرز یهودی در میانست که در باره فرضیه اوستاد اجمع بخلقت بشر و موارد مختلف استعمال کلمه خوپتوک دسی سخن میرانند اختلاف میان عقاید مذهبی یهودیان اولیه و مزدیسنان از کتاب دینگرد - مینوخرد - شایست ناشایست و شکنند گمانیک و بخار بخوبی آشکار است.

در مینوخرد خبری از ویرانی اورشلیم بدست یکی از پادشاهان کیانی بنام لهراسب و برقراری آئین مزدیسنی در آنجا مندرج است. در شکنند گمانیک و بخار فصل ۱۵ فقره ۳۱ از اختلافات نظر یهودیان در مورد تولد مسیح سخن در میانست. ما قبل از وجود رسم زناشوئی با محارم در میان یهودیان اشاره‌ای کردیم. کارتیر موبدان موبد زمان شاهپور اول، هرمن اول و بهرام اول و دوم و سوم که کنیبه‌های چندی را در کعبه زرتشت نقش رجب و نقش رستم نویسانده است می‌گوید ۱- تعالیم و احکام دیوان را از کشور برانداختم

۲. بتها را نابود کردم

سیهودیان، بودائیان، برهمان و دو فقره از مسیحیان، مانویان و مزدکیان راسیاست کردم.

۴ در سرتاسر کشور آتشکده بپیا ساختم

کارتیر اخطاریه روشی را به دهربیون یا پیروان مکتب زروانی که در کتاب شکنده گمانیک فصل ششم نیز اشاره‌ای با آنها شده داده و میگوید: کفار و بیدینانیکه در میان اجتماع مفان پیدا شده بودند تنبیه کردم و آنرا برای راست هدایت نمودم.

بقراریکه نویسنده گان مانوی نوشتهداند کارتیر سبب قتل مانی شد. در کتبیه نقش رجب کارتیر بمردم توصیه میکند که پارسا و متدین باشند

زهینر Zehner در کتاب خود بنام زروان در باره کارتیر و قدرت و نفوذ او چنین میگوید: کارتیر خود را مانند یک فرمانروای جدی مذهبی نشان داده که بر علیه تمام مذاهب بیگانه قیام کرده و میکوشد تا مذهب رسمی زرتشتی را در

تمام امپراتوری ایرانی جای گزین مذاهب دیگر کند (صفحه ۲۵)

سنگنوشه کارتیر در نقش رجب منعکس کننده تعالیم مازدیسنی است. دوران نفوذ و قدرتش را که در تمام سالهای حکومت بهرام اول یعنی از ۲۷۳ تا ۲۹۳ میلاد مسیح طول کشیده میتوان از دوران تختیین فیروزی ارتدکس مزدیسنی بشمار آورد (صفحه ۳۸)

کارتیر در این کتبیه میگوید: من دوباره زناشوئی با محارم را ممنوع کردم (رجوع شود به تاریخ تمدن ایران نوشته پروفسور دومیناس Prof. Dominace و مقاله آقای اردشیر جهانیان در مجله هوخت جلد ۱۰ شماره شش) با وجود این زهینر در صفحه ۲۵ کتابش مینویسد:

مغان در زمان کارتیر از هر دوره‌ای نیرومندتر گشته و زناشوئی با محارم را تشویق میکردند. چگونه ممکن است کسیکه بقول زهینر منتب بزرتشتی ارتد کس بوده و درین راه تعصب زیادی هم داشته‌زناشوئی را با محارم که مخالف آئین زرتشتی است تشویق کند؟ علاوه بر این او چنین رسمی را در میان یهودیان و پیروان دیگر مذاهب ایران منسخ کرد و آقای زهینر بهمین علت که کارتیر رسوم زشت مذاهب مردم ایران را از میان برداشت او را متهم بازار و اذیت مسیحیان و فرق مختلف هندوان و مانویان و زروانیها کرده است

کارتیر حتی بزند یقیان هم که بقول مسعودی زند اوستا را بشیوه متجددانه‌ای تفسیر میکردند ابقاء نکرد. در باره شکسته شدن بتها بوسیله کارتیر باید گفت که ایرانیان باستان نسبت به بت پرستی تنفر شدیدی داشتندو در ادبیات پهلوی اشارات زیادی نسبت باین موضوع رفته است مثلا در بند هشت فصل هفده فقره ۲ و فصل ۲۸ فقره ۳۴ – در دینکرد کتاب ششم فقره ۲۷۵ مینو خرد فصل دوم و بیست و هفتم شایست ناشایست فصل نهم فقره ۲ اردایویر افنا نامه فصل ۶۸ کارنامه اردشیر بابکان فصل هفت شهرهای ایران فصل هفت و جاماسب نسک فصل ۶ و ۷

با تحقیق و پژوهش کامل در احکام مذهبی و رسوم دینی یهودیان و پیروان مذاهب دیگر در ایران و مقایسه آن مذاهب با کیش زرتشتی باین نکته پی خواهیم برد که غیر ممکنست یکنفر زرتشتی از عمل زناشوئی با محارم دفاع کرده و طرفدار آن باشد

آن قسمت از کتاب دینکرد را که ترجمه‌اش بوسیله دستور پشوتان و دکتر وست هر دو ملاحظه گردید نشان میدهد که واژه خیتوک دسی درین قسمت بمعنی نوعی از اتحاد معنوی میان پدر و دختر – پسر و مادر و برادر و خواهر میباشد. در اوستا سپنته آرمیتی یا سپندارمذ از امشاسپندان مونث بوده و از آنجائیکه اهورامزدا

خالق و پدر همه امشاسپندان خوانده شده ازین روی سپندارمندا دختر اهورامزدا مینامد.

از طرف دیگر سپندارمند نیز بعنوان فرشته و نماینده روحانی زمین معروف است و چون خداوند نخستین موجودات واژ جمله انسان را در روی زمین بوجود آورد در ادبیات متاخر پهلوی این خلقت موجودات روی زمین را بطرز فلسفه‌آمیزی در اثر یکنوع بخشی از جانب اهورامزدا به سپندارمند بشمار می‌آورند و نخستین بشر یعنی کیومرث را نتیجه این بخشش میدانند. این رحمت الهی در میان خدا و خلق بنام خیتوک دسی خوانده شده است. بنا بر این عقیده خیتوک دسی که بعداً بوجود آمد بمفهوم یک اتحاد معنوی مذهبی یا رابطه روحانی با پروردگار یا - ر سپردگی و فداکاری در راه حق و حقیقت است.

بعقیده دکتر وست تنها در فقره اول و سیزدهم فصل هشتاد کتاب سوم دینکرد است که بطور اشتباه از زناشوئی با محارم صحبت می‌کند. دستور دارابدر حالیکه بتفسیر خود ازین دو فقره اشاره کرده می‌گوید درین فقرات حکمی از زناشوئی با محارم نرفته بلکه از رابطه معنوی یا اجتماعی یک قوم - فژاد- فامیل یا خویشان اشاره شده و در فقره ۱۳ بطور روشن زناشوئی با محارم را منع کرده آنرا غیر قانونی و از اعمال مردمان پست و گمراه می‌شمارد - ترجمه این فقره بقرار زیر است.

خیتوکی بخششده اتحاد است. ازین راه احترام بدست می‌آید و نیروی اتحاد در میان خویشان و همنوعان توأم با پرستش پروردگار است. این اتحاد رابطه اخلاقی و معنوی میان افراد اجتماع را برای آمادگی و ارتباط با زمان رستاخیز بطور کاملتری جاودانه برقرار میدارد. دستور داراب می‌گوید بنا بر شرحی که در دنباله این مطلب می‌آید نشان میدهد که خیتوک دسی دلالت بر سه نوع رابطه معنوی می‌کند که برای اتحاد زوجیت در یک خانواده‌ای لازم است. این سه نوع اتحاد

عبارت است از اتحاد میان خویشان - اتحاد میان پسر (کیومرد) و مادر (سپندارمذ) و اتحاد میان پرادر (مشی) و خواهر (مشیانه)

حال آنکه در جای دیگر همین کتاب در موارد منهیات ازدواج چنین آمده است: هر گاه در نتیجه عمل نامشروعی از مادر و پسری فرزندی بوجود آید چنین فرزندی غیر قانونی و نامشروع (جه) خوانده خواهد شد . چنین شخصی حق شرکت در مجالس پرستش پروردگار نخواهد داشت و از نعمات بهشت محروم خواهد ماند. چنین کسی زیان بیار خواهد آورد و سودمندو اقع نخواهد شد . چنین شخصی بسیار بدبو و نیکی از دستش بر نماید (مقایسه شود ترجمه دینکرد دستور پشوتن جلد دوم صفحه ۹۷) نوعی از زناشوئی با محaram است که درینجا صریحاً منع شده و مر بوط برس متدائل میان مردم روم یاساً کنین آسیای صغیر میباشد (عقیده مترجم) آنچه را که در بالا واژین فقره بدان اشاره شده چنین استفاده میشود که ازدواج با محaram را نه تنها تعلیم نداده بلکه آنرا از اعمال پرگناه شمرده است و مجازاتی هم برای آن قائل شده است .

## فصل سیزدهم

نهام برعهیه اردایویراف پارسا نسبت بزنشوئی او با هفت خواهرانش

در کتاب اردایویراف پهلوی وارد است که انجمن مزدیسان در زمان ساسانیان از میان تعداد زیادی مردان مقدس و پارسا اردایویراف را که از همه پارساتر بود برگزید و او را مأمور به سیر معاد نمود تا بشخصه پاداش نیکوکاران و عقوبت گناهکاران را ببیند و پس از بازگشت بگیتی مشاهدات خود را بعالیان بازگوید تا بشود که بدکاران از بدی روی بگردانند و به نیکی گرایند. در فصل دوم همین کتاب بند ۱ و ۲ آمده که ویراف را هفت خواهر بود و هر هفت خواهران ویراف را چون زن بودند.

دکتر هاوگ و وست این فقره را چنین ترجمه کرده‌اند: ویراف هفت خواهر داشت و تمام این هفت خواهران چون زن ویراف بودند.

نمونه دیگری از عمل زناشوئی میان برادر و خواهر را کامبوزیا یا پسر کورس ذکر کرده که خواهر خود اتوسه را بزنی گرفت در صورتیکه کتاب سوم هرودت بند ۳ آمده: و پس از آنکه کامبوزیا عاشق خواهر خود شد او را بزنی گرفتولی چون میدانست که قانون ایران باو اجازه چنین کاری را نمیدهد

موبدان و داوران دربار را بحضور طلبیده از آنان خواست تا در قوانین گذشته ایران بخوبی تعمق و پژوهش کرده دریابند که آیا قانونی میتوان یافت که طبق آن بتواند با خواهر خود ازدواج کند - آنان برای اینکار سه روز مهلت خواستند و در پایان بحضور آمده یکزنگان گفتند شاهها ما قانونیکه طبق آن برادری بتواند با خواهر خود ازدواج کند نیافتیم ولی قانونی هست که شاهنشاه را در هر عملی که انجام آنرا در حق خود صلاح داند مختار کرده است .

جمله نامبرده پہلوی از کتاب اردایویراف بسیار روشن است . در آن جاذگری از زناشوئی ویراف با هفت خواهرانش در میان نیست . نسبت اردایویراف با خواهرانش روشن و وضعیت آنان که تحت تکفل برادر خود قرار گرفته‌اند خور او بودند با کلمه چون زن بخوبی آشکار است .

ترجمه پازند جمله اردایویراف پہلوی چنین است . هفت خواهران اردایویراف چونش هما ذنی او بودند . هیر بد شهر یار جی بروچه این جمله پازندرا چنین ترجمه میکند :

هفت خواهران نسبت باردا یویراف همه چون زن او بودند یعنی آنان از لحاظ خرجی و معیشت زندگی وابسته باوبودند . آنان صریحاً عنوان خواهران اردایویراف خوانده شده و چنین بنظر میرسد که هزینه زندگی‌شان بعده او بوده (ملاحظه شود مجموعه نوشته‌های سنسکریت بخش ۵ تالیف شهر یار جی بروچه صفحه ۲۳) ترجمه این جمله به سنسکریت دارای همین مفهوم و بقرار زیر است : آن هفت خواهران اردایویراف برای او چون زن بودند که ترجمه گجراتی آن چنین میشود - آن هفت خواهران اردایویراف برای او چون هفت زن بوده‌اند از روی جمله بعدی کتاب اردایویراف بخوبی روشن میشود که هفت خواهران اردایویراف زنان او نبوده‌اند این جمله چنین میگوید :

چون ما هفت خواهران هستیم واویک برادر و هر هفت خواهران تحت تکفل  
برادرمان هستیم همانگونه که در گاه خانه‌ای که از هفت تیر چوب ساخته و ستونی در  
زیر آن نهاده شده هر گاه آن ستون بر گیرند آن هفت تیر چوب بیفتند. همچنین ما  
هفت خواهر را برادر این یک است که ما رازیوشن و دارشن ازوست (ملحظه شود  
ترجمه هوشنجک و هاوک ووست فصل دوم اردایویرافنامه)

دکترهاوگ این فقره را چنین ترجمه میکند: همچون در گاه خانه‌ایکه  
هفت تیر آن بر روی یک ستون استوار است اگر آن یک ستون زیر را بکشند همه  
هفت تیر خواهد افتاد همچنین ما هفت خواهران هم فقط یک برادرداریم که زندگی  
وهستی مابسته باوست. این قسمت شامل یک تشبیه زیبائی است که وضعیت و نسبت  
خواهران را بارداویراف نشان میدهد و ترجمه سنسکرت و پازند و گجراتی آن  
هم همان معنی را دربردارد. منظور از آوردن ترجمه‌های سنسکرت و گجراتی و پازند  
آنست که نشاندهیم درهیچیک ازین ترجمه‌ها ذکری از زناشوئی اردایویراف با هفت  
خواهرش در میان نیست و جای خنده است اگر تصور کنیم که ویراف نه تنها یکی‌ای  
دو خواهر خود را بعقد ازدواج خود در آورده بلکه با همه هفت خواهران خود زناشوئی  
کرده است و آیا چنین مردپارسائی که بچنین مقام بلند و حانیت نائل آمد ممکن است  
چنین عمل‌ذشت و نامشروعی را یعنی زناشوئی با محارم خود انجام داده باشد.

کلمه پهلوی «چون» که پازند و فارسی آنهم چون است بطور صریح نشان میدهد  
که منظور مقایسه چیزی بوده نه حالت حقیقی آن.

در کتاب انجیل فصل مارک و تو ما آمده که در آنجا ذکری از زنی در میان است که  
با هفت برادران خود زناشوئی کرده و نمیتوان این مثل را هم مانند اردایویراف  
بمفهوم زناشوئی واقعی دانست.

## فصل چهاردهم

### پایان

در طی تاریخ درخشنان تمدن و فرهنگ چندین هزار ساله ایران باستان اساس زناشوئی بطوریکه در فصول پیش ذکر گردید همیشه برپایه مقدس اخلاق و روحانیت استوار بوده . در گاتها خودزرتشت زناشوئی را بعنوان عمل مقدسی در زندگانی خوانده و در نامه های اوستا و پهلوی و پازند اصول از خود گذشتگی - فدایکاری و خدمت با تاکیدات پی در پی سفارش شده وزرتشتیان امروز نیز پیروی از نیاکان خود پیوسته این اصول را در مردم نظر داشته اند . پیروی از تعالیم اشور رتشت تنها مختص به یک طبقه یا طایفه ای از مردم نیست بلکه برای عموم بشر و همه جهانیان بطور عام میباشد . هر گاه تعلیم اشوئی - پارسائی و راستی و پاکی در آن دیشه و گفتار و کردار و صفاتی تن و خرد و روان منظور نظر عموم طبقات پشربوده و همه بدان عمل میکرددند جهان در واقع رشک بهشت برین میشد بنا بر مندرجات و پیشگوئیهای کتاب زامیادیشت - بندesh - بهمن یشت و جاماسب نامه ایران درستاخیز و تجدید حیات اخلاقی و روحی بشر و پیکار با بدی و فراهم ساختن وسایل فیروزی نهائی نیکی نقش عمدی را عهددار خواهد بود و درین راه اصول مقدس زناشوئی مبنی بر تعالیم دینی

ایران باستان بدون شک سهم بزرگی را انجام خواهد داد.

اتهام ناروای زناشوئی با محارم که گروهی از نویسندهای کلاسیک و اندیشه‌مندان اروپائی برای ایرانیان باستان وارد آورده‌اند در فصول قبل بتفصیل صحبت شد و با دلایل روشن و شواهد فراوان ثابت کردیم که چنین دستوری در مذهب و قانون و رسوم و سنت ایران باستان موجود نبوده و زناشوئی با محارم از جمله گناهان بزرگ و نابخشودنی محسوب می‌شده است. در هیچ دوره‌ای در تاریخ طولانی ایران چنین رسم ذشتی بوسیله پیروان زرتشت عمل نمی‌شده است.

نویسندهای کلاسیک یونان و رم ازین جهت این اتهام را برای ایرانیان وارد آورده‌اند که زنان خودشان ازین عمل نامشروع پیروی می‌کردن و از آنجایی که ایران را دشمن خود میدانستند می‌خواستند با این یک‌تیر دو نشان زده باشند از یکسو ایرانیان را متهم باین عمل شرم آور کنند و از سوی دیگر عمل زشت خود را پیوشاًند. تاریخ نشان میدهد که چگونه پادشاهان و وزیران و پیشوایان دینی ایران بمخالفت این رسم ناپسند و عمل نامشروع پرداخته‌اند آنرا که در امپراتوری وسیع ایران در میان مانویان و مزدکیان و رومیها و یهود متداول بوده‌اند. نویسندهای کان و مورخین اروپائی نیز عده‌ای با باور کردن نوشته‌های هرودت و عده‌ای با سوءتفاهم و سوءتعبیر کلمه خیتوث و خیتوک دسی در نوشته‌های اوستا و پهلوی چنین تهمت ناروایی برای ایرانیان باستان وارد آورده که در طی صفحات این کتاب بتفصیل برداشته پرداخته‌ایم. هر گاه این عمل نامشروع در میان ایرانیان باستان رواج میداشت در نتیجه تضعیف قوای جسمی و روحی حاصل از چنین ازدواجی هر گز بچنان گذشته در خشانی نائل نمی‌آمدند و به چوچه قادر نمی‌بودند که در برابر سه‌میگین‌ترین حوادث روزگار و شدیدترین حملاتی که پی در پی در طی تاریخ با آن رو برو بوده‌اند مقاومت کرده اصالت نژادی و پاکی خون و خصایل نیک خود را تا با مرور زمان دستبرد اجنب

نگهدازند تنها این خصایص نژادی و سرشتی باعث شده که زرتشتیان امروز در میان گروههای بیشمار مردم از هر رنگ و نژاد خود را مشخص نشان داده و از حیث اخلاقی و روحیه بر ترتیب خود را بشیوه رسانند. ما تا کنون از روی گفتار متقدمین بر جسته و معروف ثابت کردیم که نوشههای نویسندهای گان یونانی پیش از هرودت مانند خساتروس و کتزياس وغیره درست و قابل اعتماد نمیباشد. هرودت نیز با اینکه تا پایان قرن اخیر بنام پدر تاریخ معروف بوده و نوشههایش در مدارس کشورهایی چون انگلستان بعنوان کتاب درسی تدریس میشده بعداً در مورد صحت گفتارش داشتمندان بتردید افتادند و اخیراً عده‌ای از مورخین نامی بیانات او را بویژه در مورد کامبوزیا و چنگهای میان ایران و یونان رد کرده و آنرا غیرقابل اعتماد میدانند. ازین روی تهمتی را که اروپائیان نسبت بارتکاب ازدواج با محارم به برخی از شاهان هخامنشی و ساسانی بسته‌اند از این جهت که مبنای آن بر گفتار نادرست و غرض آلود هرودت استوار است کاملاً اشتباه میباشد و از چند مورد هم تجاوز نمینماید حال آنکه اگر چنین رسمی متدال بوده احتیاج بپر شماری این نمونه نبود. در طی تاریخ طولانی ایران باستان از زمان پیشدادیان تا پایان دوره ساسانیان در ادبیات و نوشتجات، پادشاهی را سراغ نداریم که چنین عملی را مرتکب شده باشد. از زمان آخرین شاهنشاهی بزرگ بزرگ زرتشتی یعنی سلسله ساسانیان تا کنون اتهامات زیادی از قبیل آتش پرستی دوگانه پرستی وزناشوئی با محارم بوسیله دشمنان بزرتشتیان وارد آمده و با اینکه این گونه اتهامات با دلایل قانع کننده‌ای بوسیله زرتشتیان رد شده است با وجود این اقدامات و کوشش‌های دشمنان ایران در بدنام کردن نیاکان بزرگ و نامور ما هنوز ادامه دارد. یقین دارم هر شخص تحقیل کرده و روشن فکری که از هر گونه تعصب یا نظریه سوئی آزاد بوده با خواندن این کتاب بیجا و ناروا بودن اتهام زناشوئی با محارم را بایرانیان باستان اذعان کرده و خواهد پذیرفت معهذا ممکن است اشخاصی

هم باشد که پس از خواندن آن گرچه قلباً باشتباه گذشته خود پی برده ولی باز برای حفظ نام و آبروی خود بعقیده باطل پیشین خود با کمال لجاجت ایستاد گی کنندولی باید بداتند که خورشید حقیقت بالاخره چهره درخشن خود را آشکار ساخته و نور راستی بر تیر گی وجهل فیروزی خواهد یافت ما ذرنشتیان چه در ایران یا سایر ممالک که در اجرای مراسم و پیروی از تعالیم مذهبی خود پیوسته آزادبوده ایم اگر چنین رسمی جزء تعالیم مذهبی ما بود یقیناً تا کنون هم در میان ما متداول بود کما آنکه یهودیان این رسم را از قدیم الایام تابحال بارث برده و در میان آنان مرسوم است.

